

افراد ملت است. بهتر از فروشی بدشمن و کشته شدن بذات نیست؟ آیا میدانید که دشمن پس از استیلا بر شما اتفاق خواهد نمود؟ آیا واقعات تاریخی افغان را فراموش کرده اید؟ آیا نمیدانید که هرکس ترسد زودتر مرگ او را فرا گیرد؟

اینک دو سال است خصم در خانه شما داخل شده، و همه روزه قسم جلالت پیش میکند، چرا فکر مدافعه نکرده اید؟ چرا اقدامات جدی نه نموده اید؟ و حال آنکه از وضع بزرگ دشمن خدع واقفید، و از موانع خارجی و داخلی او مطلع، که با یکی از شیوخ لات و لوت قدرت مخاصمه ندارد، و بیک جنبش ملی و اتحاد حقیقی میتوانید خصم را دفع نموده حقوق خودتان را حفظ نمایید، اگر گفته شود که طاع دریم بدون مدافعه میگوییم دفع نمائید، چرا ملاحظه میکنید؟ اقدامات غیورانه را برای کی گذارده اید، یقین بدانید که با سستی و تبلی و حین و سرعوبیت نمیتوان قدم در میدان مشروطیت گذارد. مات مشروطه خواه اول باید از مال و جان و اهل و عیال بگذرد از آن بعد این لفظ مبارک را زبان آورد، همه کار که زبان پیش میرود، خدا میداند که آنچه را جرئت خارجه در مسئله (سواجیلاخ) در حق ملت ایرانیه می نویسند قلم یارای ترجمه آن را ندارد ای مات شجاع ایران با آن نام بلندی که حاصل کرده اید خال سنگ و عار بر چهره خود نگذارید، بخدا قسم سکوت یا سرعوبیت شما دراره عنای مزید بر جبارت سیر همسایگان گردیده و خواهد گردید، بگر نهائید که اگر فردا انگلیس و روس خواستند در حق شما زیادتی نمایند چه خواهید کرد؟ ما باید استمدادی حاصل نمائیم که همسایگان دندان طمع را از خاکان بکنند، اگر بنا شود که در اول مرحله در جلو خصمی عیب مانند عنای که نوسری خور نام بمن است، سپر اداخته و ساکت نشسته سرعوب شوید، از حفظ استقلال خود عاجز خواهید ماند، در آن صورت مشروطه برای شما حکم سم قاتل را پیدا خواهد نمود اگر همت کنید دارای همه چیز هستید، و همه گونه قدرت برای شما مهیا است، مخالفت دولتیان و عدم اصلاح کامل بعضی از وکلای مخزم ذوضع زمان این ابرهای کدر را در افق سیاست وطن ما جلوه گراخته است ای وکلای مخزم، ای اعضای انجمنهای ولایات، ای ارباب مجامع، ای مدیران جرئت امروز اولین وظیفه شهادت که يك زبان شده دارة عسکرية خود را منظم نمائید، و اگر طاع داخلی در جلو دارید هیچ گونه مدافعه نکرده، و هیچ عذر و شرط نهذیرفته،

و وعده و وعید قبول نکنید، و از میانه اش بردارید، بی پولی را نمیتوان مانع این گونه اقدام که ماده الحیات ملت و پایه استقلال سلطنت است بهانه قرار داد، و حال آنکه اگر حجج اسلامیه و وکلای ملت و ارباب مجامع و وکلای انجمنها و مدیران حراند یکزبان اقدام نمایند، و از راهش داخل شوند، برای اصلاح این گونه امور خیلی پول پیدا خواهند کرد، بر فرض محال که در داخله هم پول دستیاب شود، من میگویم برای اقدام در این امر مهم فوری یعنی اصلاح قشون و سوق بدفاع خصم باید از خارج پول گرفت، چه اگر ما اصلاح قوای دفاعیه خودمان را نه نمائیم دشمنان وطن ما را تصاحب خواهند کرد، مسلم است که اگر برهن يك حصه از مملکت هم باشد که ما بتوانیم وطن اسلامی خود مان را با قوای دفاعیه خود از شر دشمنان محفوظ داریم عقلا و شرعاً قرین صواب خواهد بود، گریز ترتیب دادن اردوهای ملی طول زمان در کار و پول زیاد، لازم دارد ولی طلب کردن چند نفر مشاق از (سود) و ترتیب عساکر موجوده و متقی سواران ایلات نه اینقدرها پول لازم دارد، و نه قدر وقت میخواهد، در عرصه شش ماه اگر بجداه اقدام کنیم اولاً میتوانیم صد هزار قشون موجوده خود مان را بقسمی مرتب و منظم نمائیم که برای دفاع حایه مان کافی باشد، تا به تدریج تشکیل اردوهای ملی بده ایم.

اولین فریضه ما امروز اقدام درین مشروعات است چه تا وقتیکه از حملات خارجی آسوده نشویم، موفق به پیشرفت هیچ کاری نمیتوانیم شد، امررز همسایگان ما همه بخود مشغول اند، لذا نمیتوانیم در کمال سهوات بدون موانع بلندی ظاهری و باطنی کلم خود را از آب بکشیم، یقین بدانید فردا که آنها آسوده شدند ما را آسوده نخواهند گذارد که بخود سازی مشغول شویم، وقت را باید غنیمت داشت، و اینقدر نباید فرصت موقت را به بطالت گذرانید

ای وکلای مخزم ای قاندهین ملت چنان تصور نکنید که عنای از خیالات فاسده خویش باز آمده، و قشون خود را از (سواجیلاخ) حرکت داده است، امروز عنای در دنیا درجه فشار است، میخواهد باین تدابیر و حیل شما را از مخالفت خویش باز دارد تا وقتیکه محمداً او را موقع بدست آید، عنای بخودیه خود ترك سواجیلاخ نگفته، هفت حکایت (ما را از مدارس بیرون میرویم) است.

امروز عنای در (مقدونیا) بشدر حیرت اندر رفته، دیگر قدرت مخالفت با شما از برایی او باقی (بقیه در صفحه ۲۲ همین شماره)

تشریح

جناب آقا میرزا محمد علیخان نجل ارچند جناب حاجی محمد جواد آقای اصفهانی که از جوانان تعلیم یافته تربیت شده ابران است و در شهر شعبان المعظم سنه جاریه در اسلامبول از مکتب حریه عثمانی با سند صاحب منصبی توبخانه بیرون آمده محض خدمت مالت و دولت لایحه بعنوان (قانون قرعه و اصول تسبیح سپاه) بداره فرستاده و الحق در کمال اهمیت و خبلی مفید بحال امروزه ماست. لذا مع التشریح ذیلاً درج مینمایم و توفیق اینگونه جوانان غیور وطن خواه را در خدمات مالت و دولت خواستگاریم و بر مات و دولت است که اینگونه صاحب منصبین عالم را از خارج و داخل طلب نموده در خدمات وطن عزیز خود برقرار دارند

مکتوب از اسلامبول

(۲۹ ذیحجه سنه ۱۳۲۵)

امروز که بفضل حضرت متعال و یاری حضرت صبحه (عج) ما ابرایان از خواب جهالت بیدار شده و بخواهیم راه محافظه حقوق ملی خود را بدست آوریم و یا بر سره عدل و ترقی گذاشته ایم. باید بدانیم که جبهه ایمن بودن از حلات دشمن قوت کافی لازم است. و بدون تدارک قوت از حلات خارجی ایمن نتوانیم بود. و اگر قوت نداشته باشیم از دست برد اجانب محفوظ و مصون نخواهیم گردید. اگر ما در خور محافظه وطن دارای اندک قوتی میبودیم بیگانگان با یکدیگر درباره وطن ما عقداً اتفاق را جایز نشموده آن معاہدات را نمی بستند. همسایه اسلامی ما سپاه گریسته خود را بتاخت حدود وطن مقدس ما سوق نمی داد. و چندین فرسنگ از خاک وطن ما را که هر وجب او با خون هزاران هزار اجداد گرام مان سحر است با جهال عدوان و تجاوز نمی نمود. و از سایر حدود هم دیگران از وجود مقدس وطن قطعات چند قطع و بتصرف خود در نمی آوردند. پس باید تدارک قوت نمود. و این نمیشود مگر بقانون صحیح و موافق مقتضای وقت. اینک وقت آن نیست که با سپاه تعلیم ندیده و بقانون حرب آگاه نگشته بتوان باردوهای منظم مقابله نمود. تنگ جاقاق و وورندل با طووز و وطنهمر تقابل نمینماید. توپهای قار قدیم با توپهای سیستم اخیر که سریع الاتش است توافق

ندارد. دیگر نمیتوان سورها و سهندقهای دور شهر را مانع تجاوز خصم پنداشت. اگر بهمان اصول پیش دوام نمودن را آرزو نمایم به ترکستان خواهیم رسید

یکی از روزنامههای ابران را مطالعه مینمودم نوشته بود (ملت ایران هموماً باو طلبانه مینخواهند مشق عسکریمه نمایند) در دارالشورای کبری هم مذاکراتی حتمه گرفتن سپاه عیالی آمده بود. در اصفهان و شهرهای دیگر هم مجاهدین به مشق نظام شروع نموده اند. هزار آفرین بر غیرت این برادران ایرانی ما. حالا وقت آنست که از این هیجان ملی و این وطن پرستی استفاده نموده به تعلیم و تعلم شایسته پرداخت. و برای وصولشان بنقطه مقصود راه نمایی نمود چون تمام افراد ملت فرد فرد همه چیز این آب و خاک سهم و شریکند و این بنده نیز از ذوات ناچیز این ملت محسوب. لازم دانستم که آنچه در این خصوص بنظرم میرسد تحریر و بحضور اولیای امور عرضه دارم. قبل از شروع بمقصد اصلی مناسب دیدم بعض خصوصیات راجع باین مقدمه را خاطر نشان سازم. مخفی نماید که نفوس ایران بموجب استاتستیکهای فرنگ بانزده الی پست ملیون که بصیارة فخری سی الی چهل صکروور است میباشد چون نفوس موجودی وطن ما از روی قاعده صحیحی سر شمار نشده و حسب التخمین است. ما نیز مقدار اعظمی را برای دستور العمل اس الیاس اتخاذ مینمایم

اول ده یک از این پست ملیون نفوس را اگر از مال خارجی یعنی یهودی مجوس ارمینی تصور نمایم هیچده ملیون باقی میباشد. که آنهمه مسلمان و جعفری المذهب و ایرانی الاصل میباشد. که اگر بروفق اصول مشروعه که بیان میشود بخدمات عسکری اخذ شوند قوه بس عظیم حاصل خواهد شد.

ثانی ممالکت ابران هر چند که وسیع است لیکن حسب الموقع براگنده نیست. و نمیتوان تقسیمات لشکری را در صورت بسیط و سهیل به تقسیمات کشوری او تطبیق نمود

ثالث خاک ایران بنفسه غنی است و اهالی قانع. لذا استحصالی قوه کلیه بسیار سهل و دشوار نیست. این را هم نگفته نباید گذاشت که اهالی ابران بالطبع سلحشور و شجاع هستند. علی الخصوص عشایر مان (سرجان ملکم مینویسد عشایر ابران در هیچ

جای ظلم یافت نمیشود، گویا خداوند ظلم تمام خصایص شجاعت را در این جنگاوران جمع نموده است، تقریباً در وقت لزوم از پانصد الی ششصد هزار سوارسلاح شور میتوانند حاضر و بمرکه سوق نمایند، این عشار به تعبیر دیگر این جاباذان وطن همه نوع لوازمات سباهگیری خود را از اسب و فشنگ و فشنگ و ملبوسات و ذخیره و غیره تماماً را ز عرق جبین خود در زمان صلح تدارک و آماده و در وقت جنگ سباه جزار ایران را تشکیل مینمایند) و در حقیقت تا بحال همین غیوران وطن دوست مالکینار محافظه نموده اند، باری بسر مطلب رویم گفتیم که محض دفع حملات خارجی و حفظ حقوق ملی باید تدارک قوت نایم و آنهم بر وفق اصول مشروعه و قواعد صحیحه

اولاً باید بیان نامه رسمی بوسی مات و باطراف و اکناف مالک انتشار و قانون مکلفیت عامه را گوشرد اهالی نموده،

باید گفت که ازین جهت تمام افراد ملت بلا استثنا باید بسرمازی وطن آماده و در وقت حرب نیز از بازده ساله تا شصت ساله اشخاصیکه مقتدر بنقل سلاح میباشد باید بمرکه سوق شوند، و ضمناً هم تعداد نفوس نموده سپس اصول اخذ سباه را با اصول مالک متمنه تطبیق نمایند. لذا ما در اینجا مختصراً اصول اخذ عسکر دول متمنه را بحال ایران تطبیق نموده و در تحت عنوان (قانون قرعه و اصول نسبی سباه) محض آگاهی برادران وطن خود ذیلاً بیان مینمایم

قانون قرعه و اصول نسبی سباه

(۱ - خدمت سباه)

بموجب این قانون بلا استثنا هر فرد مسلم ایرانی چه در داخل و چه در خارج شخصاً بخدمات مفروضه عسکری مکلف خواهد بود، مکلفیت از سن بیست شروع و خدمت تا چهل و پنجسالگی، یعنی بیست و پنجسال دوام مینماید، و به سه دور منقسم خواهد گردید

دور اول - خدمت در سلك موظف مع احتیاط مدت او نه سال است، سه سال اولی تحت السلاح متبانی در احتیاط

دوره دوم - خدمت ردیف، مدت او هم ده سال است

دوره سیم - خدمت مستحفظی، مدت او نیز

شش سال میباشد

افرادی که هر سال داخل سن مکلفیت میشوند یعنی جوانان بیست ساله بر دو قسم منقسم خواهند بود قسم اول - کسانی میباشد که از هر نوع احوال استثنائیه آزاد و مستعد بخدمتند

قسم دوم - معذورین میباشد، (یعنی معلولین و بی معینان، و آنهایکه با اسباب متنوعه شرعاً باید معاف از خدمت شوند) افرادی که قسم اول را تشکیل مینمایند به دو ترتیب منقسم خواهند بود

ترتیب اول - کسانی را گویند که قوه دافعه تحت السلاح را تشکیل مینمایند، یعنی مکلفین بخدمت عسکری زمانیکه جهت قرعه کشیدن احضار میشوند، آنهایکه تا عدد مطلوب را میکشند ترتیب اول نامیده میشود

ترتیب ثانی - آنها را نامند که از عدد مطلوب تا نمره آخری که بعد تمامی مکلفین ترتیب شده است کشیده اند (مثلاً در يك دائرة قرعه محض اجرای این قانون و اصول مشروعه مالک بدو اثر قرعه منقسم خواهد گشت، و در فصول ذیل بیان خواهد شد، بالفرض افرادی که سن بیست رسیده اند موجودشان سیصد نفر است، و جهت خدمات نظام در آن سال ز آن دائرة دو بیست نفر مطلوب است، طبعاً جهت اخذ نمودن این مقدار قرعه ترتیب خواهد شد، آنهایکه از يك تا دو بیست را میکشند ترتیب اول، و آنهایکه ز دو بیست الی سیصد را میکشند ترتیب ثانی باید اعتبار نمود)

افراد ترتیب اول - خدمت موظفه که نه سال است تنها (بیاده نظام) سه سال آن را تحت السلاح بسر میبرند، نویچی و سوار چون وظیفه شان مشکل تر است چهار سال تحت السلاح خواهند ماند، لیکن اگر احوال سیاسیه اقتضا نماید زیاد میشود، صنوف ثلثه، پس از آنکه مدت مقرر خود را تحت السلاح اتمام نمودند بصنف احتیاط نقل و متبانی مدت موظفه را در آنجا بسر میبرند

افراد ترتیب ثانی - پس از آنکه از شش تا نه ماه در قطعات موظفه بیاده بالفعل ایفای خدمت نمودند محض اینکه جهت افراد ترتیب اول آن سالی که بدو منسوبند احتیاط شوند، و هر وقت آنها بصنف مذکور نقل نمودند آنها هم نقل نمایند، بعنوان افراد موقوفه بجانهای خودرها میشوند، و اگر افراد جدید یکسال

باشند و قوی البینه و توانا که نظر بسن شان فوق الطبیعه محسوب شود باشند

۳ - با سرقت و قباحتی که مخجل عرض و ناموس باشد منهم بوده و حبس و تزلزل نشده باشند

۴ - با افراد ردیفه که آن سال اخذ خواهند شد هر قدر مدت را که آنها تحت السلاح خواهند بود آنقدر مدت تحت السلاح امرار نمودن را و با آنها با احتیاط و ردیف و مستحفظ نقل نمودن را راضی باشند

۵ - اگر ابوبن دارند رضای آنها منضم باشد پس از آنکه باین شرایط راضی گردیدند هر قطعه عسکریه هر فوجی که داخل شدن باو را آرزو دارند در محاسن آن قطعه و یا فوج در حضور اعضا و سائر آن در دائره اصول و نظام قسم شریعی یاد نموده که بدین و وطن و ملت با کمال صدق و استقامت خدمت خواهند نمود

سپس - البسه عسکریه پوشیده داخل خدمت میگردند، آنهاستیک در سلك احتیاط و ردیف و مستحفظ هستند و بالفعل تحت السلاح بودند آرزو دارند مقدماً در هر صتی که بوده اند بآن صنف دوباره داخل میگردند، اما آن مدتی را که تحت السلاح امرار خواهند نمود - از مدت خدمت عسکریه آنها محسوب خواهد بود

۳ - ایفای خدمت یا بدل

ایفای خدمت یا بدل در حق تبعه غیر مسیحی جاری خواهد بود، چون این افراد مات یا سائر برادران وطنی خود در هر خصوص سهم و شریک میباشند، جهة حفظ حقوق ایرانیت و حراست وطن هم باید از جان و دل بکوشند، ولی خدمت ایما با دادن بدل نقدی باید ایفا شود، بدل شخصی هم جایز نیست، مقدار بدل نقدی سیصد تومان است که بطرز ماهیانه از زمانی که بسن مکلفیت عسکریه داخل میشوند تا انتهای سال است و پنجم که انتهای خدمت است باید تأدییه نمایند، بدین قسم وقتی که بسن رسید واصل شدند بدائره اخذ عسکر جلب و پس از کشیدن نمره، همین حکم بآنها ترتیب اول و ثانی اصابت نمود مگر یکتومان بدائره اخذ عسکر داده و از خدمت فعليه استثناء میشوند، و این مقدار باید از روزی که افراد ترتیب

عدد مطلوب را وفا نمود ارایها بقدر عدد مطلوب باید اخذ نمود، لذا اینها را احتیاط قرعه تسمیه میبایند افراد قسم دوم - برای اینکه عندالاجاب یعنی زمان جنگ از وجودشان (بالخاصه از بی معینان) استفاده خواهند شد، محض اینکه بکلی از تعایم و ترسیه عسکریه بی بهره نباشند، هر سال اعظمی دو ماه در صورت دوم مراکز افواج ردیف بمشوق نظام خواهند پرداخت، و ایام متباقیه را در شهرهای خود امرار خواهند نمود افراد جدید اول هر سال بقعات عسکریه خود داخل خواهند گردید لیکن وقت حرب و بازمانیکه وقوع حربی ملحوظ است با اینکه معاملات قرعه تسریع خواهند شد ختاماً ذونیت افراد را بنظر اعتبار نگرفته سوقیاتشان اجرا خواهد گردیده و خدمت موظفه افراد از تاریخ که قطعه عسکریه خود داخل گردیده اند معتبر خواهد بود

صورت ارائه خدمت افراد ترتیب اول

(بطرز غرافیک)

خدمت مستحفظه	مدت ردیف	خدمت موظفه	سال
۶ سال	۱۰ سال	۹ سال	۲۵ سال
احتیاط توپچی و موار : ۵ سال		تعمیر السلاح - پیاده : ۳ سال	

صورت خدمت افراد ترتیب ثانی

خدمت مستحفظه	مدت ردیف	خدمت موظفه	سال
۶ سال	۱۰ سال	۹ سال	۲۵ سال
احتیاط احتیاط قرعه تحت السلاح افراد موقوفه ۶ الی ۹ ماه			

۲ - داو طلبانه دخول بملك عسکریه

اشخاصیکه داو طلبانه داخل بملك عسکریه را آرزو دارند از دوشق خارج نیستند، یا از اشخاصی میباشند که هنوز بسن مکلفیت عسکریه داخل نشده اند، و یا از اشخاصی هستند که از زیر سلاح بیرون شده و در سلك احتیاط و ردیف و مستحفظ میباشند، لذا با شرایط آنی بملك عسکریه قبول میشوند، آنهاستیکه هنوز داخل سن عسکریه نشده اند

- ۱ - باید سنشان هیجده و نوزده باشد
- ۲ - از علل ساریه و امراض مزمنه وارسته

اول بقطعه خود داخل میشوند تا روزی که از صنف مسنحفظ خارج شوند همه ماهه احد شود، در بعضی حکومت اعطای بدل شامل بحال عموم است (مثلاً در عثمانی) یعنی هر کس که خدمت تحت السلاح را آرزو نمینماید هر وقت افر د سال مذکور پیش که تحت السلاح دعوت میشوند او محض استثنای خود از خدمت عسکری مقدار معینی داده و معاف میشود، ولی این اصول صحیح نیست، چنانچه در بعضی از دول این اصول نیست (مثلاً در روسیه و آلمان) هر کس مجبور از آنست که خدمت تحت السلاح را بشخصه ایفا نماید، و در ایران هم باید چنین مجری گردد

(۴ - معافیت)

معافیت از خدمت عسکری شامل حال سه نوع شخص است، (اول) مأمورین و آنهاست که دارای مسالکند (دویم) احوال صحیه (سیم) بی معینان. و هر يك بر دو قسم منقسمند، یا معافیت دائمه و یا موقته را حائز خواهند بود

➤ معافیت دائمه مأمورین و آنهاست که (دارای مسالکند)

۱ - عظامی گرام و مجتهدین عظام و مأمورین روحانی غیر مسلم و متولیان و خدام آستانهای مقدسه، آنهاست که فرمان رسمی دارند و مأمورین ملکی و منشیان دوائر رسمی

۲ - طلاب علوم دینی مدارس که دارای اجازه گردیده اند، و شاگردان مکاتب عالی و دولتی که شهادت نامه گرفته و بخدمات دولتی مشغولند، و یا مکاتب عمومی با تصدیق وزارت معارف سمت معالی پم رسانیده اند

۳ - مجرمین و متهمین که افلاً سه سال در حبس خانهای عمومی بوده اند و مهندیان خود بنفسه

(معافیت موقته)

۱ - طلاب مدارس که بعلوم دینی اشتغال دارند، و شاگردان مکاتب عمومی تا زمانیکه تحصیل دوام مینمایند، و هر سال در حضور مجتهدینی که رسماً از طرف دولت تعیین میشود بموجب پروگرام معین اگر از عهده امتحان دروس آنسال برآمده و اثبات اهلیت عامیه نمودند تا خروجشان از مدرسه و یا

مکاتب معاف خواهند بود، والاخذ میشوند، شاگردان مکاتب عمومی و دولتی که دیپلوم گرفته و به خدمات دولتی و معالی مکاتب با تصدیق وزیر معارف مشغولند هرگاه هر سببی که باشد همینکه از خدمت خود انفصال جستند اخذ میشوند

۲ - مأمورین ملکی و منشیان دوائر رسمی و

خدام آستانهای مقدسه نیز هرگاه از خدمت خود انفصال نمودند اخذ میشوند

(معافیت دائمه احوال صحیه)

سقطها و معلولین که بخدمات عسکری استخدام شان ممکن نیست ارقیل لالها - و چلاقها - و واحد الرجلها - و معدوم الرجاها - و اعمی بان از دو چشم، و آنهاست که بعالی ساریه ظاهره مبتلا هستند که بمرور زمان شفای بزر نیست، بعدالمعاینه استثنا خواهند گردید

(معافیت موقته)

صاحبان امراض داخلیه که بکشیدن قرعه اثبات وجود نموده و قرعه کشیده اند، و بعدالمعاینه مریض بودنشان تحقیق نموده تا زمانیکه مریضند معافند و هر سال معاینه شده هرگاه کسب صحت نموده اند اخذ میشوند

(معافیت بی معینان)

اگر در عائله جوانی موجود باشد که بخدمت مکلف شده و اهل عائله بجاوانت جوان مذکور محتاج باشند جوان مذکور تا وقتیکه آنها باو محتاجند معفو است، و اگر بالفرض سه جوان موجود است که یکی از آنها در سلك عسکری است و دومی مکلف و سومی در سفر سن و طائله محتاج معاونت جوان مکلف میباشد، او نیز از عسکری معفو خواهد بود، و یا اینکه بیوه زنی و یا پیره مردی یگانه فرزندی دارد که باو محتاج می باشد او معاف خواهد بود، مردی یا زنی دارای دو فرزند است که هر دو در يك سال ترتیب اول اصابت نموده، یکی از آنها اخذ دیگری معفو خواهد بود، و الحاصل از این قبیل معاذیر شرعیه که گنجایش بیان او نیست تا زمانیکه معذرت این جوانان دوام مینماید معفونند، همینکه برطرف گردید بخدمت باید اخذ شوند، پس معافیت ایشان موقت است

اخبارات خارجه

§ رئیس روحانیان کاتولیک (پاپ) در روم گرفتار وجع مفاصل شده

§ مستر ونستن چرچل از سیاحت افریقا مراجعت به لندن نمود

§ رؤسای قبائل اهراب مراکو فتوای جهاد داده، قبائل جنوبی هم شامل می شوند

§ دولت انگلیس به جواب دوات (ایتالی) اظهار داشته که بموجب خبریکه رسیده کنتان (پویوکیانی) مقتول و (مولی ناری) مجروح و گرفتار شده و (سرجنت لک) با قشون باقی مانده برگشته، و از دهشت دشمنان رسته است

§ (سر - جی - لاون والتن) وکیل خاصه سلطنتی انگلیس در دعاوی فوت شد

§ دولت ژاپون مخالف است از اینکه دولت چین راه آهنی در مقابل راه آهن (ملجوریا) درست نماید، و این منع برخلاف عهدنامه پکن میباشد، حکم ژاپون این است چنانچه کارهم شروع شده باشد باید موقوف دارند (جواب این زور گوئی جز توب کروب نیست که بدبختانه ما و چین نداریم و باید زور همسایگان را بکشیم)

§ برای صدارت دارالعلوم (کلاسگو) لارد کرزن - و سرهنگری بزمن صدر اعظم انگلستان نامزد شده، مستر بلفور طرفدار لارد کرزن دیده می شود

§ از تلگراف جده چنان ظاهر می شود که اعمال حج نظم، قرب دویت نفر مبتلا بمرض وبا شده و اکثر جان سپردند

§ حال (پاپ) بهتر است ولی در بستر بیماری تاکنون افتاده است

§ چون در (آگره) مرض هیضه شروع شده، داکترهای نامی (سیسکن و موفکین) با دواى و با کوبی از لندن روانه شده اند

§ چنان معلوم میشود که بحای (سر - جی - لاون والتن) وکیل خاصه در دعاوی سلطنتی انگلیس (سردبلیو ردین) مقرر شود

§ (هل) در شورای مزدوران چنان تصفیه یافته وجه مزدورانیکه پیر شده و بسن ۶۵ رسیده باید

وظیفه داده شود و مزدورانیکه بیکار می شوند نیز وظیفه بیابند

§ (مستر چرچل) در نطق خود اظهار داشت که در (اوگندا) ترقیات عمومی خوب است به سبب دعات مسیحی باشندگان آنجا خیلی ترقی کرده اند، امید میرود که از اقدام و همت دوکتران رفع مرض مهم بشود

§ از تلگرافات (وای جانیرو) امریکا ظاهر می شود که فرقه انارکست تدارک نموده بودند که دسته جهازات امریکائی را نابود نمایند قبل از وقت افشای رازشان شده بجرمین گرفتار شده اند

در پاریس زن و مردی که اسکناسهای خزانه تفلیس که بسرقة رفته بود در حالیکه خورد می نمودند گرفتار شده و در (مسیونج) در همین جرم يك زن با دو مرد دیگر هم گرفتار شده اند، افسران پلیس روسیه ازین خبر خوشحال و نگران حالات میباشد

§ از استرالیای تلگراف رسیده که گرما بشدت است و مقیاس حرارت در سایه ۱۰۰ دگری میباشد، در وکتوریا از شدت تمازت آفتاب ۳۲ نفر هلاک شده اند

§ لارد کرزن از طرف اهالی آبراند وکیل انتخاب شد، چنان معلوم میشود که کثرت آراء برای او زیاد بوده است

§ از میزان اخراجات ژاپون چنان ظاهر می شود که بسیاری از مصارف بحری او مطلق مانده است، اگر چه مبلغی هم بر عوارض ملك افزوده است، باز ۳۹ مایون (ین) برای اصلاح خزانه لازم و ضرورت دیده اند

§ قشون مک (ایتالیا) در (لگ) رسیده، قبل از رسیدن قشون اهالی (ایسینیا) در جانب (کرانل) رهسپار شده بودند، در (باره دبره) نیز فوج مک روانه شده است

§ سرهنگری کمبل بزمن صدر اعظم انگلستان به لندن عودت نمود

§ مخبر روتر از جده خبر میدهد که مرض وبا بین حجاج بشدت شیوع یافته و قرب ۴۰۰ نفر تا کنون هلاک شده اند

§ از (نیویارک) خبر رسیده که سه نفر (ایتالیا) را بشبهه (انارکست) در (وای جانیرو) گرفتار نموده اند

§ از (جوهرانبرگ) تاگرافاً خبر رسیده که ۸۰ نفر سپاهیان را بجرم نیت به نفوذ نام خود در دفتر حکومت ۱۵ روز قید و یکی را بجرم عدول از حکم الحراج باند و دو ماه قید نموده اند

§ از (واشنگتن) خبر رسیده که در ماه دسامبر سنه ۱۹۰۷ در مالک متحده ۲۲۳۴ ژاپنی نسبت به سنه قبل کمتر داخل شده اند

§ در قرب وجوار رباط تاکنون ۲۰۰۰ ازقشون فرانسه موجود میباشد

§ قرب شورای آلمان عماجات به پلیس حمله آورده پلیس برای دفاع شلیک کرده بسیاری را مجروح ساخته است

§ در (هنور) مزدوران شورش نموده و بر پلیس با کرد و اسلحه حمله نموده اند

§ در بتسبرگ رسماً اعلان یافته که در میان (روس و استوکهم) و (بران و استوکهم) مراسلات جاری است، که عهد نامه (ناروی) که با (سود) شده قائم گذارند مانند عهد نامه انگلیس - اسپین - فرانس در بر و بحر (مدیترانه) بهین هیچ در سواحل بحر بالتیک هم عهد نامه بسته شود - ازین واقعات دولت انگلیس و فرانس را هم اطلاع داده اند

§ از (ملبورن) متواتر خبر میرسد که گرما بشدت و احراررت آفتاب منجاوز از سد نفر هلاک شده اند

§ چنان معلوم می شود که مولی حفیظ در اراضی مقدسه (واذان) سلطان مشتمر گشته، ازین روظاهر می شود که امداد مذهبی طایلی باو خواهد رسید (مولی حفیظ (مکشید و سینت) را مجدداً به قبضه خود آورده. و آن مقامات را لشکر فرانسه خالی نموده و از اختیار جنرل فرانسوی خارج بوده است

§ در (رجستک) عمارت شاهی را سربازان با اسلحه حفاظت مینمایند چه خیرخواهان ملت را شوروی عظیم بر سر است که در مجلس ملی پروشیا اهالی رجستک را نیز حق شرکت باید داده شود

§ در مجلس شورای آلمان (پرس بولو) چنین نطق نموده که در معاملات ملکی و انتظام بلاد مباحثه لازم نیست خیر خواهان ملت را لازم است که با کمال آرا می باشند والاگرمی شورش آنها به سختی سرد خواهد شد

و تمام این بدایمی بر آنها وارد خواهد آمد

§ دسته چهارم امریکا از (جایزو) حرکت نموده

§ مجدد خزانه واشنگتن (۲۰۰۰۰۰۰) اونس نقره خریداری کرد (اس دوازده منقل و نیم است)

§ (سررابت هارت) سفیر انگلیس در یکی رخصت دو سال حاصل نموده و بجای خود (سررابت بریدن) را موقتاً مقرر داشته است

§ دولت ژاپن محاممت عمومی را در رفتن به (موان) اعلان داده، مگر کسانی که خویش و اقاربشان در آنجا مهم هستند ازین حکم مستثنی میباشند

§ مجلس ملی سنز، قانون گمرکات را مرتبه دوم پیش نموده و قرائت نمود

§ بن مالکان کارخانجات پنجه و عماله جات مراسم جاری است - امید میرود که عنقریب فیصله امور خواهد شد

§ باشندگان افریقای شرقی در خواست (در شورای آلمان) فرستاده که (مردن برگ) را اراده این است که مقبوضات المانی را بدست اهالی افریقا و هندوستانی ها سپرد نماید

§ هندوستانی های مقیم (جوهرانبرگ) مجلسی کرده چنین فرار داده اند که نا جائی که ممکن باشد نام های خویش را رجستر نمایند

§ (مستروستن جرجیل) در (برمنگهم) اظهار داشت ورا خیال بر این است که تا سه سال انتخاب انوی مجلس بغیر ضرورت معطل باشد - و اگر خیرخواهان ملت در این زمان منخب باشند لازم خواهد افتاد که مجلس سنا را درست نمایند و بغیر از اصلاح مجلس سنا آرام برای آدمها نخواهد بود

§ در شهر (نیویارک) جهان انقلابی شده که کارها معطل و جهاز رای بند، بانک کالسکه راه آهن نیز کار میکنند

§ از جوهرانبرگ خبر رسیده که اداره بلدیة ترانسوال تمام هندوستانیان را از محکمه خارج و بجای آنها اهالی اروپا زور می نماید، هندوستانی هاییک نام های خود را نیت حکومت نکرده اند و داخل محکمه هستند گرفتار می شوند

§ مستر (لنن) در نطق خود اظهار داشت که

مطالبه و بازخواست کاملی از حکومت ترانسوال بوقت خود برای صدمات و شورش هندوستانیها خواهد شد
 § تصفیة مزدوران با مالکان کارخانه بنبه (لنگاش) شد. مالکان شرایط مزدوران را قبول نمودند
 § تاگرفی از (اسبن) بیان میکند که افواها معلوم شده که حرکت باغبانان عنقریب برخلاف دولت خواهد شد. دولت رسماً اعلان نموده که در رفع بناوت مستعد است

پو توله

امشب بموجب عادت در اطاق مخصوص مطالعه سرمیز کتابت نشسته، مشغول قرائت روزنامه های ایران و خارجه بودم، در مدت این دو ساعت که گرم خواندن جرائد بودم چندان تحولات و تبدلات بی شماری در حواسم حاصل شده و بطوری مسرت و کدورت و یأس و امید بهم آمیخته بود که نمیتوان تعریف کرد، حالت ضربی و وضع عجیبی داشتم، یکی را تمام مخوانده بر زمین گذاشته دیگری را بر میداشتم، و آن اخری را هم همینطور، سروری که از قرائت یکی دردم متحصّل میکردید از مطالعه آن دیگر مبدل به قنور میگشت، اگر مطالب فرح انگیز یکی نهال امیددی در مزرعه خاطر میروید، فریادهای دلخراش دومی از بخش میکند، و محو و زائلش می ساخت، گاهی چنان غوطه خور دریای نومیدی می شدم و خود را گرفتار گرداب هولناک یأس میدیدم، که مخاطرات دریا، نبودن وسائط، استخلاص و دوری ساحل نجات را ملاحظه نموده، رهائی و خلاصی را از محالات می شمردم، وقتی نیز حسابات طرب انگیز و مسرت آمیز در قلبم بهیجان آمده، چنان سرمست ساغر طرمی و انبساط میگشتم که خود را خوشبختترین بنی آدم و هوطنان هنرزم را اسعدترین مال عالم میدانستم، یعنی قلب مفتورم بناوبت در تحت تأثیرات فرح اندوز و جگر سوز سرور و غم منبسط و منتقبض بود
 حالتی مثل حال ضریق بحر محیطی بود که ساعتی از تهاجم امواج عظیمه و دهشت آور خود را قربان حلاک و آنی هم از رویت کردن بادبان در افق لابنتهای طردلی امید بردش واه می یافت
 جندی بدین منوال بمطالعه جرائد دوام نمودم.

فائذی جز از بریشانی حواس و شدت اشتعال کانون دل بر قنور نصیص نگردید، برای تسکین و خودگی آتش قاب و جمع کردن حواس بهترین چاره را در تبدیل مقام و اشتغال بچیز دیگر دیده، از جای خود برخاستم، نزدیک پنجره رفته بجره را باز نموده بروی صندلی نشستم

استنشاق و تنفس هوای حید و صاف بیرونی اندکی رخاوت اعضاء و سستی حواسم را مندفع ساخت. حقیقه نامشای مناظر توخت آمیز طبیعت دخلی بموالات دیگر ندارد، بوزه در این وقت شب که کائنات را سکوت عمیقی فرا گرفته، فضای آسمان مانند آینه مصفا و خالی از ارومیع است، نسیم ننگت طیز در کمال لطافت میوزد، و روح را حیاتی نازه می بخشد، و قرم در جو لایتناهی میدرخشد، پیش اطاق گلستانی وسیع بر از اشجار لطافت شار و ریاحین و ازهار گوناگون طراوت دار بود، یک قسمتی از دریای سیاه که از انعکاس شعاطت کبودی قر تاللا و جلوه ضربی و دل فریبی داشت از دور نمایان میگشت

دیدم منظره دلرا و روحزائی در پیش نظر من جلوه گر است که من بهیج وجه از عهده تعریف و توصیف آن بیرون نتوانم آمد، اما باز ملاحظه کردم که مشاهده این مناظر قشنگ و دلچسپ که در سائر اوقات سابقها در تیه حیرت وله و سرگردانم مینمود چندان تأثیری در حواسم می بخشد، و بریشانی خایلم زائل نمیشود، افکارم افزا و تصورات ملالز دست از گریبانم بر میدارد، هر دیروح بگوشه استراحت خزیده در کمال آسودگی سر بر این فراغت نهاده، و در هر طرف سکوت عمیقی حکم فرماست، جز از آهنگ لطیف نسیم غلبر شمیم و اهتزاز برگها در حلقان صدای دیگر شنیده نمیشود.

عجب خوابموشی است، وقتی ارباب قلم و روزنامه نگاران خواب ابراروا تشبیه باین حال میکردند، چون میخواستند بدین گونه فریادهای ما را بیدار و آگاه نمایند سزا و بجا بود، لیکن امروز کسی را آن گستاخی نیست که اینگونه تشبیهات بجا بکار برد، شکر خدا را مجلس ملی و پارلمنت متجاوز از یکسال است تشکیل یافته، قانون اساسی مرتب، و این روزها بصحة هاپونی رسید.

استماع این خبر بقدری دل ابرائیان را از استقبال ایران
امیدوار کرده که از وجد و شغف در پوست نمیکنجند،
و برخود همی باند و آوازه مسرت را بفلک ابر میرسانند
واقعا شاهنشاه مغفور عجب منت بزرگی بر کردن
ملت ایران گذاشت، و مراتب ترقیخواهی و ملت پروری
خود را بر طالبان ظاهر ساخت، خائف ارشدش خوب
پیروی از خیالات عالیه وی کرد، لذا بیمارزدش
تا ظلم باقی و نامی از ابرائیان موجود است نام مکرم
و معظم ابن تاجدار رؤف و خیر خواه و ترقی پرور
زیب السنه خاصه صوم هموطنان و سر لوحه دفتر ترقی
ایران خواهد بود،

افسوس! هزاران افسوس! که روزگار مساعدتی
نکرده، مدخواه ما بودن خود را آشکار نمود، تف
بر این چرخ کجمدار که با کسی وفا نمود، و همه وقت
با ما طریق جفا میبود، و نگذاشت غنران بنام خودش
هم اثرات مراحم خود را مشاهده فرماید، و از جنبش
و حرکات احرار و عبور به فرزندان بر خود بیاید
چنین بادشاه بزرگ و مرحمت گستر را مرگ متصور
نیست، همیشه زنده اند و نائل حیات سرمدی است
(زنده جاوید شد هر که نکو نام ریست)

حال روح پر فتوحش از کنگره افلاک نگران
احوال ما و اقدامات شاهانه وارث خودش است
کاش در ایران میبودم و وضع مجاس و گفتگوی
عسایران را بر آیین میدیدم!

بین، اندکی پیدری و حرکت و اتحاد چه کارها از
پیش برد، و چه قدر ایران در عالم مدیت و ترقی جلو
رفت، واقعا هر وقت که خیال میکنم ایران هم داخل
عده دول مشروطه و منزقی و متمدن گردید، از دوق
و سرور بخود میبشوم، حالا میتوان از استقبال ایران
امیدوار شد، و میتوان گفت که ایران هم دولتی بوده
ست، انشاء الله خواهد رسید زمانی که رشک افزا و
محسود رقیب گردد، و دشمنان قوی را از اطراف
خود براند، و مجبور نماید که چشم حرص و آرزو
وی بردارند، و بلکه خود باسترداد و طلب حقوق
قدیمه اقدام نماید، و اتحاد انگلیس و روس را بی اثر
ولا نفر گذارد.

باید خود را خوشبخت بدانم، که در این موقع

بروس و عنانی پیشی بسته، و گوی سبقت از میدانان
ر بودیم، ولی نباید قناعت باین کرد و آرام نشست، تاکنون
هر چه کرده ایم منزله مقدمه میباشد، و مثل مفتاح ترقیات
آینده است، که میتوانیم بشرط اقدام و نبات، ابواب تمدن
و ترقی را بروی خود بکشایم، و با مال مکتونه خود برسیم.
فرانسویان و انگلیسان چه قدر زحمات کشیدند و
در مقابل چه قدر خونریزیها و کشتار نائل مشروطیت
و جمهوریت گردیدند.

اوه! اوه! انسان اگر تاریخ انقلابات فرانسه و
انگلیس را بخواند لرزه بر اندامش می افتد، و قادر
با تمام مطالعه میشود.

چه قدر مردمان معصوم و بی گناه در رودخانه
(سن) انداختند، و در احمق بحار غرق نمودند! از
خون هزارها مجاهدین و معصومین خلك فرانسه گلگون
گردید، تا شاهد حریت و آزادی و مساوات را در
آغوش کشیدند.

آه! از ترور و ترورنت ها! (روبسیه -
... (مارا - ... (نابلدون و غیره چه
(رول) های مهم و عظیم در این تیاتر فاجیه اجرا
کردند! ...

بهای وصات این شاهد نازنین مگر چه مرثیه
گران است!

در مملکت انگلیس مدت دو بیست سال مشروطیت
و مطابقت با همدیگر درستیز، و خون از هر دو طرف
مائل نهر جاری بود، گاهی ترقی و مشروطه خواهان را
از دم شمشیر میگذرانیدند، و زمانی هم استبداد طلبان
را واصل عرصه عدم میکردند.

(کرمونل - Communal) رئیس فرقه انقلابیون چه
مرد ضریبی بود و چه کارها کرد (شارل) بکم یسر (ژاق) بکم
از سلسله (ستوارت - Stuart) چرا در قبول پارلمنت تردد
نمود، و فریب وزراء خود (بکنگام - Bakenham)
(- ترافورد - Stratford) و (لود - Laud) را خورد
و بحکم بنای مطلقیت (despotisme) اقدام ورزید
تاقتش چه شد! (اکوس - Koss) فرار نمود.
و وقتی که حصول يك اتفاق محتمل بود، از طرف آدمهای
(کروه و نل) دستگیر شد، و در (وبت هال - White Hall)
در سردار جان داد

اینست که پادشاه نباید اعتماد بوزرای خود نماید، همیشه باید از مکر و حیل آنان بپرهیزد، و همواره جانب خیر ملت را نگاه دارد، و وظیفه نجیبه مقدسه خود را در استحصالی و فراهم آوردن اسباب ترقی و رفاه ملت بداند، و الا چون ملت از قرال و تاجدار خود مأیوس شوند، اقدام و توسل بکارها و تشبیهات دیگر میکنند، و ملاحظه این و آن نمیکند، چنانکه انگلیسان در حق (شارل) یکم و رومها در حق (ژول سزار - Julius Cesar) و فرانسویان در حق (لوی شانزدهم - Louis XVI) کردند.

واقعا سرگذشت (لوی) خیلی جگرسوز و غم‌اندوز است، بیچاره خیلی بد بخت بوده، و قدیمه میخواست بهرامی زن و فرزندش با یاساپورت یکنفر زن روسی به (وانده) فرار نماید از بی تدبیری سر خود را از کالسه بیرون کرد، و یکنفر سرباز و پرا شناخت، و این حرکت موجب گرفتاری او شد، در (تامپل - Temple) محبوس گردید.

در تاریخ امثال اینگونه وقایع عبرت آمیز بسیار است، و حال آنکه در ابتدای جلوس بر تخت سلطنت مات فراسه کمال رضایت را از او داشتند، و خودش هم از علوم و فنون بهره کامل داشت، ولی جوان و بی تجربه و زود باور بود، به تبعیت از افکار و آراء نما و زوجه اش (ماری اتوانت) نمود، و در اجرای قانون پارلمنت که با سوگند قبول کرده بود اظهار تردد و تمایل نکرد، و بجهایت و معاونت خفیه مهاجرین و مذاکرات ضد منافع ملت با خارجه متمم گردید، و ملت داد خود از وی بستاند، و از اوج عزت بر حسیض ذلت شانند.

در هنگام قرالی خود عجب حشم و اجلالی داشت، تقریباً ۸۰۰ نفر خدمه خاصه شب و روز در خدمت این پادشاه دست بر سینه اطاعت و اقیصاد و فرمان بردار بودند، خدام (توانت) زنش از پانصد نفر بیشتر بود، یعنی وضع دربار فراسه مثل دربار ما بود، و آنچه حالیه با آنکه میگیرند و اسباب تمسخر خود قرار داده اند سی و اند سال پیش خود گرفتار همان حال بودند.

غیر از خدام عیدیه حجه مراسم قبول و طعام

و خواب، يك نفر در داخل اطاق خواب پس برده میخواستید، و ریشانی بیسای خود بسته سر آن را برخت خواب حکمدار مزبور وصل میکرد، که اگر احیانا شاه بیدار شود مجبور بسدا کردن و بیدار نمودن خدمتگذار بشود.

باید تصور کرد که فرار ازین محل چه قدر دشوار است، و چه قدر حیل و اعتدال و هنرم و جسارت میخواستید، زمانی که انسان شرح و تفصیل آنرا بخاطر میآورد نمیتواند خود را از عبرت برهاند.

نارین های محبس، چه قدر مردمان بی اوصاف و غدار بودند! متبوع خودشانرا که چند روز قبل از محکومیه در پیش جلالت و عظمتش جوت میدادند در معبد تامپل حبس کرده نمیکذاشتند، عیال و فرزندان و اقربای را به بند، هر یکی را در اطاق جدا گانه محبوس و محفوظ کرده بودند.

خدایا چنین روزی را نصیب کسی مفرما. يك روز قبل از اعدام چون لوی شانزدهم از دیدار زن و فرزند خود مأیوس گردید، ماهزار زحمت مکتوبی نوشت و یکی از خدام، داد و استرحام نمود که پس از قرانت بفرزند و عیالش برسانند، زردین رد و ظهار امتناع کرد، روزیکه با کمال ذلت به مقتاش بردند، جز از یکنفر خادم خاصش همراهش کسی نبود، چون پیش حلال رسید خواست قبای خود بر کند طاعتش شدند.

این پادشاه چه گناه داشت؟ که مات فراسه این گونه از او انتقام گرفتند، خیر، خیر او گناهی نداشت، و معصوم بود، و امروز فرانسویان معصومیت آن را فهمیده اند، و تأسف دارند، پس چرا گناهکار و مقصر بقلم رفت؟ بحجه اینکه...

اگر در تاریخ عالم تخصص و تدقیق و غور نایم خواهیم دانست که بالجمله پادشاهان و حکمداران بالنفس اشخاص رؤف با انصاف و همیشه در تحت نفوذ تأثیر محیط خود بوده اند...

زمان استیلای افغانه که محمود سلطان حسین را در حبس انداخت، و بعد از چندی تمام شاهزادگان را در یکی از صحنهای مهارت دولتی دعوت نموده برحانه همه را از دم شمشیر گذرانید، و شربت محبت نوشانید، پس ازین کشتار بر دو شاهزاده که از همه

حردتر بودند حمله آور شد، آن دو معصوم پناه بر آغوش پدر بردند، محمود جلو آمده خنجر بر جانب ایشان اداخت، قضا بر ساعد سلطان حسین خورد و خون جاری شد، محمود با آنهمه غداری و قساوت دل از رویت این منظره هولناک و دهشت خیز وحشت انگیز مرتعش گردید، و لرزه بردستش افتاد، میگوبند بجهت این غداری و خونریزی بود که بالاخره دیوانه شد، و بسزای خود رسید، انتقام واخذ نامت چه چیز مدهتی است !

(ماری آن توان) قرالیه فراسه که تنها يك گردن بند آن (که باسم گردن بند ماری آن توان) مشهور و عقیده بعضی سبب اصلی انقلابات فرانسه بوده، و زین جهت برخی آنرا عقد مشنوم هم میگوبند، چندین مایون بهادانت، در محکمه انقلابیون (Orbit Revolutionnaire) احضار شد، دو ساعت تمام سر یا ایستاد، با مسئله مستظفین جواب داد، کسی نکفت و نیانديشید که رعایت شان ملکه لازم است (هرمان - Herman) (فوکیه ن ویل - Louquet Tenville) خطاب بملکه نموده گفت، شما میخواستید قدم برنش شهدای وطن گذاشته دوباره بر تخت بنشیند ؟

قرالیه در جواب این اتهام گفت: من همیشه خواهان سعادت فراسه هستم، او معود باشد، من متشکر و ممنون و راضی خواهم شد

پست ساعت محاکمه که ... آنهم زن يك پادشاه بزرگ نگاه گاهی که می نشست از تماشای آن فریاد برمیخواست، که ملکه سر یا ایستد، تا بتواند به پند، آن بیچاره بدبخت که از شدت متاعب و مصائب یتاب و توان شده بود، بالمره شبیه صبر و شکیبائی و تحملش یسک خورده بآهستگی بدل میگفت، خدایا این مات کی از زحمانی که بمن میدهند خسته خواهند شد، نهایت امر محکوم اعدام شد، در يك صراده نشانه دستپایش را بر کف بسته، و ژاندرمهای سوار و پیاده اطرافش را گرفته به (پلاس دوشرو) بردند، و یک نفر جلاد سانسون (Sanson) خانه بر حیانش کشید

حاتم منقلب گشت، چرا این مناظر قیامت خیز را پیش چشم خود مجسم میسازم، گریه ام گرفت، اوف اوف... تصور باید نمود که وضع محکمه الهی چگونه خواهد بود.

اگر از چیزهای دیگر اطلاع نداشته باشیم اقلا کتب و رسائل طائف همه مملو از شرح و تفسیر مجازات و مکافات روز واپسین است .

فیلون (Fenelon) در کتاب تالاق به تلمیذ خود (ادوفن) پسر (لونی کاترز) احوالات دوزخ و بهشت و حساب و کتاب را بطریقی لطیف میفهماند، کتاب خوبی است، چند سال قبل که این کتاب را میخواهم بعضی جاهارا مکرر مطالعه میکردم، بویژه احوالات (پینالیون) (Pygmalion) و زن ظالمه اش (استاربه - Astarbe) خیلی موجب حیرت من گشته بود، و فکر میکردم که این همه مظالم چه گونه ممکن است، لیکن نمیدانستم ترکیب هوای محیط من مرکب از اجزای استبداد بوده، و من ندانسته متنفس ازین هوای گنبدیده میکردم

عادات قدیمه اهالی مصر چه قدر جالب حیرت و شگفت است، خالانشان بدرجه رسیده بود که از هرنوع حیوانات خدا قرار داده بودند، و بآنها پرستش مینمودند و زمايکه خدایشان میبرد دیگری را بجای آن نصب میکردند، از بدو خلقت دنیا در ترقی است، ادوار تاریخیه دلیل این قول است، نهایت مصریان بمقتضای زمان یا از گرامی و جهالت و بی علمی و پیدانشی کاساله را که خود هر روز کاه و علفش میدادند از غفلت و نادانی خدای خود میدانستند، اگر اندکی ملاحظه نمایم خواهیم دید که این گونه جهالتها بکلی از روی زمین محو نشده، و در بعضی نقاط باز دیده میشود، نهایت طرز و جلوه دیگر دارد، امروز بعضی حمله هستند که راست است طائفه مصریان به پیاز پرستش نمیکند، ولی زر را که یکی از وسائط دفع احتیاجات بشری است مقامی بلندتر از آن داده اند، هر چه متشرع و منقش باشند باز تالاه، يك درهم طلا چشم شانرا خیره می سازد، و چون می صبح مست لایمقل شان مینماید، اینگونه مردمان را از موش کشت زار چه فرقت ؟ هر قدر خود را اشخاص سلیم النفس، باک وجدان، خدا شناس، و قدر دان بجلوه دهند، باز همینکه یکعدد بجهزاری پیش شان بیاندازی عقل از سرشان می برد، و در استماع اعتراضات و تنقیدات وجدان گرمی شوند، گویی هیچ وجدان ندارند، و از عذاب اندرونی بکلی وا رسته اند، ما بین اعتقاد اینها و مصریان چه تفاوت

و فرق میباشد ؟

ولی این حال عمومی نیست ، و سریدان (ودور - veador) تنها برخی جهال اند ، والا اشخاص باوجدان اگر تمام دنیا را بدهند راضی نمیشوند که حرکتی بمغایر وجدان اجرا کنند ، و این قبیل ذوات بسیار است ، یعنی آنکه انسان است مقتضای فطرتش برین است اغراض نفسانی همه ناشی ازین وجدان است ، محقق و مسلم است که بی وجدانرا نمیتوان انسان گفت .

باید حساب این محکمه را درست گرفت ، آدم نه اینکه تنها وقتی از خود حرکتی بخلاف مقتضیات وجدان دید معذب و متالم میشود ، و در تحت تأثیرات معاقبات و معانیات وجدانی اسیر می ماند ، بلکه زمانی هم که دید از کسی اینگونه فعلی صادر شده بقدری از او متنفر میگردد که دیگر نمیتواند نام آن شخص را بر زبان آورد ، و یا بشنود .

خیر ، خیر ، آنهایکه من شنیده ام باید دروغ باشد ، و اینکه میگویند در ایران بعضی ها وجدان ندارند درست نیست ، آنها هم مسلمان و هموطنان منند و متدین با دین و شریعت پیغمبر ما خاتم الانبیاء (ص) هستند . نه ، نه ! بطور قطعی میگویم که نباید باین نوع سخنها باور نمود ، غیر از ایمان و اعتقاد حشر و شکر و روز واپسین انسانیت بل بشریت هم ما را ازین مقوله افعال زشت منع میکند .

دیگر من چگونه تصدیق و تسلیم توأم کرد که يك نفر آخوند که پیشوای ملت است چند گرفته و گوش از معانیات وجدانی بسته و ؟ یا یکی از بزرگان مملکت ما و رجال ممتاز که بمثابه اعضای حسیه ملتند این همه بکند و ابداً معذب نشود ؟

بدوم میگفت ترا دو سال دیگر بایران خواهم فرستاد ، انشاء الله اگر فرستاد تماماً این احوالات را تحقیق خواهم کرد ، خدا کند مطابق آرزوی من ظهور نماید ، و این ها همه افترا و دروغ باشد

روزنامه نگاران ایران خوب نمیکند ، هر جریده را که وا میکنی مملو از شرح عیوبات و نواقص وطن عزیز است ، آدم اگر نخواهد راحت نمیشود ، اگر بخواند باید دستمال بگیرد و بگیرد ، تا این درجه تعداد معایب

خوب نیست ، مثلاً اگر ایوب و سر بیان من همه قباچ و معایب و نقاصیر مرا برویم بشمارند ، دیگر من دیوانه میشوم ، و سرگردان می مانم ، که چه بکنم ؟ و به تهنیت و اصلاح کدام عیب پردازم ؟ و اول کدام درد را جاره سازم ؟ این است که مأیوس میشوم و آن همه نصایح و اندرز بهدر میرود .

در خانه هر وقت دیدند من روزنامه میخوانم میخوانند به حیاتی مرا بجز دیگر مشغول نمایند که مطالعه را فراموش کنم ، حق هم دارند چرا که می بینند ، اگر اخبار ایران را بخوانم ملول میشوم .

در جراند ما هم اخبار مسرت آهیز چندان پیدا نمیشود ، هر وقت که روزنامه را بدست میگیرم احوال و زحمت نگارندگان و محررین روزنامه ها در پیش چشمم مجسم میشود ، و پریشانیم مضاعف میگردد ، این مقاله ها که اکثری از هموطنان من نظر اهمیت در آنها نمی اندازند اصول چه قدر زحمت است ، و چه شب ها بیدار مانده اتعاب فکر و اعمال ذهن نموده و برشته تحریر آورده اند ، که ما ها بخوابیم و چشم بصیرت و عبرت باز کنیم ، و از حقوق مایه خود مان مطامع و آگاه باشیم ، در میان روزنامه نگاران از همه مظلومتر و از همه بدبختتر مدیر و محرر مطبوعی است . که در پوشش اشاعت میشود ، ترجمه حال این پیچاره که مثل معاصرین و همکاران خود ، مبتلا بر مرض حب لوطن است هر ذی حس و با غیرت را دلخون و محزون بینایند

در مقابل آنچه صدمات و لعنات خائنین برداشتی بای نیات فشرده و فتور نیاورد ، و نیش مستبدین را نوش جان کرد ، چندین بار اداره را مسدود روزنامه را توقیف و خودش را حبس کردند ، باز وثیقه خود را در اقدام دید . وقتی تمام کار گذاران از مرتب الی محرر مطبوعه و اداره دست از کار برداشتند آن یگانه وطن پرست معارف پرور دامن همت بر کر بست ، روزنامه را خود بنفسه تحریر و تدبیر (بر زندان خود را از مکتب در آورد و در مطبع ... را بر سرکاری گاشت ، و جریده را بدستگیری ... خود طبع و تمثیل کرده بمشترکین رسانید ، ... یکی از فرزندان از نوکاری زیر چرخ مطبوعه شدت ، ای

قربان آن دست که در راه خدمت بوطن فدا شد، آن طفل معصوم را هم حتی بزرگ بر گردن ملت است. شرح توقیف آخری مدیر مظفری در روزنامه حبل المئین چندی پیش بنظرم رسیده بود، بپساره چه طالع وارونی دارد! تحمل این همه متاع و بلا را برای چه میکرد؟ برای این میکرد که روزنامه بنام نامی پادشاه عصر در مهمترین بنادر بحری طبع و توزیع گردد، هموطنان خود را از اهمیت و قیمت بولتبی و تجارتی این بندر آگاه نماید، والا بجهت او ممکن بود در جای دیگر رفته مطابق و موافق دلخواه و آمال هر نوع روزنامه که بخواهد احداث بکند

روزنامه حبل المئین الحق خوب روزنامه است خدمات بزرگ و لایحسی بملت ایران کرد، امروز پانزده سال است که از گوشه غربت بدستگیری این جریده فریاد میزند و تمام این علامت بیداری و حرکات احیاء امروز از اثر مقالات لایب و فریادهای (قوموا یا ایها النائمون) آنوجود محترم است، الحق مؤیدالاسلام است، بیدار کننده ملت، مروج کلمه قانون و مشروطیت، خدمات جاسبارانه این غیور وطن پرست کمتر از آن (غامیه تا - غاریالدی و غارجیا مورهنو) و سائر مجاهدین اروپ نیست (من لم یشکر الناس لم یشکر الله)

ناید در این خصوص قدر شناسی را از ملل اروپا باطله از مات فراسه یاد گرفت، چگونه قدر رجال بزرگ و غیور خود را میدانند، و بجهت یادگار هیاکل و مجسمه هر یکی را در چندین جا نصب میکنند، روز مولود و وفات اینگونه اشخاص معظم را میگیرند، ترجمه حال و سرگذشت اینها را می نگارند، و مجمل آرا در کتب درسیه مینویسند، که اطفال بخوانند و بدانند تا وظیفه خودشانرا از عهد طفولیت مهمند، خدمت بوطن و بهموطن را اولین وظیفه هم وطنی خود بشمارند، و افعال آنان را سرمشق و نمونه افعال خود قرار داده سعی نمایند، که در آینده از رجال بزرگ ملت و وطن عزیز خود باشند و خدمات ساینده بملت و دوات خود نمایند

در کتب تدریسیه و تعلیمه ما این قبیل چیزها نیست، اگر در بعضی رسائل جدید الطبع باشد بمنزله

هیچ است، ولی اگر کتابهای فرنگی را واکنی هم مملو و مشحون از کلمات وطن است، امریکاییان حتی در کتاب آلفا به نام وطن و (واشنکتون) را نگاشته اند، طفلی اشکال حروف را با این کلمه یاد میگیرد و روزی چند بار تکرار میکند، بعد کم کم پیش رفته احوالات مؤسس جمهوریت و بانی استقلال ملت خود (واشنکتون) را معلم بشاگردانش تقریر میکند، و حکایت سؤال و جواب او را با پدرش که یکنفر باغبان بود میگوید، جبارت و مردانگی او را در ضمن حکایات شیرین بطلاب خرد سال حالی می نمایند، هم درس اخلاق میدهند، هم حب وطن را از کودکی خاطر اشانشان میکنند، و در اذهان کودکان (کالتش فی الحجر) ثابت می ماند.

فرانسویان احوالات یک دختر جوان (ژان دارق) نام که وطن خود را از ظلم و استبدادی انگلیسان رها کرد و از ممالک فراسه بیرون کرد، و همکذا تراجم احوال سائر ادباء و حکماء و رجال بزرگ وطن پرستان و جنرالها و پادشاهان را مینویسند، و جای خرافات و حکایات بی معنی و وحشت انگیز، این گونه مطالب و وقایع عبرت آمیز را از طفولیت بمنامین و محصلین خرد سال یاد میدهند

در فرنگستان و آمریکا وظیفه نخستین هر معلم یاد دادن جغرافی و تاریخ وطن است، در تمام مدارس تدریس و تعالیم بجای و مجبوری است، زن و مرد از طرف حکومت مجبور است که دوره تحصیل ابتدائی خود را اكمال نماید بجهت این است که در آن ممالک یکنفر بی سواد پیدا نمیشود، عده (اونیورستیه) های اروپا و آمریکا از مکاتب ابتدائی ما بیشتر است.

آه! چه میگویم خیالات مرا بکجاها مکتبید مدارس ما را چه نسبت با مکاتب آمریکا و فرانس، آنها سالهای دراز است که اقدام بتأسیس مکاتب و تعمیم معارف و تربیت اطفال نموده اند، و در این باب چه مشکلات و زحمت کشیده اند، تا بدرجه امروزی رسیده اند، ما هنوز بیدار شده ایم و امروز سرکار آمده ایم باید بکوشیم تا بمقام آنها برسیم

خوب خاطر من آمد امروز یکی از رفقای خود وعده داده بودم که کتاب (غارجیا مورهنو) را

بدم بخواند ، دیدی چطور فراموش کردم ، فردا زود باید فرستم که از فیض مطالعه آن محروم نیامد ، و ترجمه حال این مرد وطن پرست و غیرت مند را بداند ، که چه قدر خدمات شایان بر وطن خود و به (جمهوریت اکرات) نمود ، دودنمه بریاست جمهوریت منتخب گردید ، طاقت در دست خانی چند تاق شد ، اگر این کتاب را بفارسی ترجمه میکردند اطفال مکتب خلی مستفید می شدند ، افعال و احوال این شخص دانا و پلٹیک دان بدرجه شایسته تمجید و تحسین و جالب حریت است ، که در حق او بیست هزار جور کتاب نوشته اند و باکترالسنة عالم ترجمه شده

وضع مطبوعات و معارف ما شایان تأسف است و نسبت بااروپ مثل قطره و دریا است ، مطالعه که غذای روحانی است مثل غذای بدنی از لوازمات حیات آنها شده است ، و مانند طعام وقت معینی دارد ، اما در ایران ما برخی از معارف پروران هم که سخن از وطن دوستی و معارف یزوی میزنند باز از تأدیة وجه آویزان مختصر یک روز نامه ملی امتناع دارند ، باین خیال چگونه ممکن است که معارف ترقی کند و بازار مطبوعات رواج گیرد

یکی از دوستان صمیمی ~~که~~ چند روز قبل از (پاریس) مراجعت نمود و سه روز اجماع ماند در بین صحبت از ترقیات محیرالعقول اروپا گفت ، در خصوص رواج مطبوعات و ذوق مردم بمطالعة جرائد آنچه را که خود رأی العین دیده ام برای شما میگویم :

دو روز بعد از ورود بساریس با میزبان محترم خودم برای تفریح و گردش سوار (تراموای) شدیم چون مسافری تمام بودند تراموای حرکت ~~کرد~~ ، بدم جز از دوفتر که با مادامشان صحبت مینمودند همه روزنامه های خود را گرفته مشغول مطالعه شدند ، جوان رفیق محترم من با همسایه خودش حرف میزدند نگاهی بجوانب خود کرده بدم تماماً چشم بر سطون و سطور روزنامه دوخته بکمال گرمی میخوانند ، از بیکاری خود منقلب شده ، از دوست خود پرسیدم که روزنامه همراه دارید ؟ در جواب من فی التوریک نسخه روزنامه از جیب در آورده من داد ، بنده نیز باز نموده شروع بمطالعه کردم ،

عمده مقالات روزنامه عبارت از مباحث طویله در خصوص عفو (سولیان) و احوالات مراکش بود ، در بین مطالعه صدای گفتگوی دو نفر که طرف راست من نشسته بودند نظر دقت مرا جلب نمود ، گوش بر حرف آنها دادم هر دو اظهار دلالتگی و تأسف میکردند و یکی بدیگری میگفت ، که من نیز قول شهارا تصدیق و تسلیم میکنم ، بدیسی است رئیس جمهور نمیتواند تنها با رای خود مجری عفو نماید ، مجرم یا جانی باید بستزای خود برسد ،

باری خلاصه محاورات آنها این بود که از تصدیق و تصویب يك مسئله نازیه امتناع دارند ، و از طرز مکالمه شان معلوم می شد ، که از روی جدیدت است نه اصرار وقت چون در روزنامه خود خوانده بودم دریاقم که مسئله عفو (سولیان) موضوع بحث آنها است ، ولی چون این مطلب ابدآ جالب دقت من نشده بود ، گفتم شاید در مراکش وقعة نازیه رو داده ، و یا عساکر شان مغلوب شده باشد ، از یکی پرسیدم مگر در روزنامه چه نوشته اند که این قدر تشویش میفرمائید ، جنرال (درود) که مراکشیانرا در جنگ اخیر منهزم کرده موسیوی که از نومشغول مطالعه شده بود روی بحجاب من کرده گفت ، آقا هیچگونه ممکن نیست (بره زیدان) حق ندارد ، و نمیتواند بهوای نفس خود حرکت نماید و (سولیان) را عفو کند

ازین جواب و اعتراض خلی متعجب شدم و چون بدقت تمام دروی نگریستم ، فهمیدم که يك نفر مزدور بیش نیست ، مزید حیرت من گردید ، و خود و بخود ملاحظه کردم ، یا لامعجب ، این چه فضولی است ، در بزرگان و اعظام رجال مملکت ما اینقدر جرئت و جسارت نیست

گفتم آقا شما چرا دلتنک میشوید ، رؤسای امور و اولیای جمهور بهتر میدانند و آنکسی شما را با این گونه چیزها چه کار است ؟

نگاهی متعجربه بمن کرده ، زبراب خندید و گفت ، من هم یکی از افراد ملت فرانسه هستم ، و از حقوق شخصیه و نوعیه و ملیة خود بخوبی مطلعم ، و حق دارم که در این مورد رأی خود را ظاهر سازم در مملکت ما هر وقت انتخاب رئیس و وکلا لازم باشد

میتوانست بکند؟ بالاخره ناچار از تسلیم شهر شدند بشرط آنکه همه باردیبل بروند، سردار عثمانی راضی شد، و آن غیوران دلیر بدستی قبضه شمشیر، و بدستی دست اطفال خرد سال خود را گرفته، چین در ابرو اداخته، از میان صفوف اعدای گذشتند، و یکنفر در شهر باقی نماند، و شهر را خالی بدست ترکان سپردند، سردار و عساکر عثمانی از رؤیت این حال غرق بحیرت شده، در جای خود خشکیدند، اگر ما اخلاف این اسلاف هستیم و اینها اجداد و پدران ما پس کو غیرت ما؟ کو حیت ما؟

وقتی نابلیون در محاربه مصر در ضمن نطق با انگشت خود اهرام ها را بساگرشان داده میگفت شش هزار سال از بالای این اهرامها بشما نگاه میکند امروز هم نیاکان ما از افق ایران بحال وطن و مکن خود نگریسته انگشت خیرت بردهاند که اینها فرزندان ما هستند؟

پرتوله - عنوان يك حكایت منظومه است که - لافون تی - جیالات یکنفرزن را در آن شعراً تصور کرده همین مناسبت و مشابَهت عنوان مقاله قرار داده شد

امضا (از شاگردان دبستان ناصری طربزون)

لايحه يکي از رؤسای جليل ايلات - علمای اعلام

(خود که از عشق وطن دیوانه بودم - سالها)
 (حال از درد وطن دیوانه شد دل چون کتم)
 قریب هفت و هشت ماه است از مطالعه جرائد ملی بکلی محروم مانده، همین بزیارت جریده مقدسه جیل المتین هفته یکدفعه مشرف میشویم، از اخبارات ایران آنکه تلگرافی است پس از سی و چهار روز، آنکه نخر بریست آفتاب سه ماه پس از وقوع حادثه آگاهی حاصل میشود، بین این هفته جرائد روسیه و اروپا رسیده در شماره ۱۲۳ جریده (ارشاد) در ضمن اخبارات ابرن احوالات دشنه بازی و وحشیگری و اواط بازیهای آقا میرهاشم و غیره و یزید نامی (با یزید آقا) و ضبط کردن ساروج بلاغ را بهمت اسکندر اتباع ایران و پشت گرمی عساکر ترک در جرکه حوادث

تلگرافی تبریز و در جرائد اروپا ظهور رستخیز و شدت گرفتن ناثره اغتشاش در طهران بسته شدت بازار و دکان، تعطیل کلیه ادارات لشکری و کشوری، توقیف شدت ناصر الملک و علاء الدوله و باردیبل قی شدنشان، هجوم کردن اهالی و ضبط اسلحه و محصور شدن شهر و محفوظیت سفارتخانهها و گردش پلیس و ژاندرم و سواره قزاق در کوچه و بازار و استحکام یافتن سرای های پونی از هر طرف تا يك کلومتر یا عساکر منظمه و بعضی ملاحظات و مقایسات و اظهار افکار محروبن جرائد در امور سیاسی حالیه و آتیه ایران را با چشم گریان و دل بریان خوانده، و وطن و ملت و اسلام و امصیبتا گفته بسرزده، نالیده، و مونسیم، ولی نیک ملاحظه کردم این همه ناله و فریاد را بحقیقت جوژی ارزش و جوی غم نیست، چون زنان نشسته بگریستن و فریاد کردن، نه دشمن از ملک گریزد، و نه این شورش اصلاح و افلاح بپذرد، روزگار است کار باید کرد، هر کسی از افراد ملت بقدر قوه در حفظ وطن و وقایه دین هرچه از دستش برآید نباید دریغ نماید

لذا حسب الاسلامیه و ملیه تکلیف شرعی و وظیفه ملی خود را بتوسط جریده مقدسه بحضور آقایان حجج الاسلام مدظلالهم بکمال ادب عرض و جسارت میکنم، اولاً معذرت میخواهم جان در لب است، فرصت تنگ، دیگر مجال نمانده که به لازمه احترام و ادب رعایت شود، چه گاه ها از جوشش طوفان در شور است، دیده ها از دود آتش اندرون تیره شده، دیگر احدی را آن حوصله و صبر نمانده که يك دمه حیات خود را بخراقات تلف کند، پس بطرز ساده و پوستکنده عرض می شود

ای حجج اسلام، وای آقایان عظام کارد باسنخوان اسلام رسید، جان بلب ایران، امروز محافظه بیضه اسلام و حیات و نجات ایران تمام بهمت و حمیت شما مانده

(جای شتابست نجای در تنگ)
 شما باید در حوضه اسلام صاحب کلام، شما باید امروز صاحب امر نماند، ما بچارگانم بندگان فرمان بر، بسم الله بفرمائید، هرچه میتوانید، واجب الوجود دانا و پنا و

شواست معروضات صمیمی و صدق و طاری از ریاست، بنده ما متعلقانم حق اطفال شیرخواره جاناً و مالاً برای فدای وطن حاضر، و در نخبایس وطن و محافظه دین فرمان اولوالامر خود را ملتظر، هر عرصه امر فرمائید جان سپارم، هر طریقی رهنماید راه سپارم، بیکال امیدواری میدانم هموطنان غیور و برادران دینی درین راه همه با شما همراهند، و از جان و مال دریغ ندارند، خدایے ذوالجلال گواه عادل است، دیگر شما میدانید، خدا و پیغمبر روز حساب و محضر خدا و رسولشرا منظور و مانند پیشوایان خویش در محافظه دین و وطن و وظائف خود را ادا فرمائید، بخدای لاشریک امروز در سطح ارض هیچ درات و ملت بقوت و قدرت شما مالک نیستند، ایچنین قوت و عظمت بیعیدیل خود را معطل نگذارید، دیگرکار از کارگذشت، لشکر دشمن اطراف ملک را گرفت، سیاستون عالم خوب میدانند و شما هم باید بهتر از آنها بدانید، که امروز بایطاری علم اسلامیت بسته بیایداری بیرق شیر و خورشید است، در بیرق ماه و ستاره بغیر از نمایش هنری نیامده، چه حامش بازیچه اورویان و خودش هنوز مستکبر و مذیت است، خدا نکرده شیر و خورشید از هنزار نماید، روز روشن اسلام مبدل بش خواهدشد ماه و ستاره را در شعاع آفتاب نمایشی، نیست که دشمنان دین در بر انگندن بیرق شیر و خورشید اینهمه ساعتند، اظہر من الشمس است، پس از افتادن علم شیر و خورشید دیگر خصماء دین فرصت نخواهند داد که رأیت اسلام بر افراشته شود یا در مناری نام محمد (ص) ذکر شود

تاریخ ما را میگرداند، در عهد سلطنت سلطان حسین در حال انقراض سلطنت ایران نادر برآمد، آب رفته بجوی آورد، ممالک موروثه اجداد خود را استرداد کرد، اگر چشم و شور داریم باید نگروریم، اقتضای زمان آتقدیر، مساعدت ندارد که شبانی از فرصت استفاده کرده بدرجه سلطنت برسد، هیات هیات گذشت آن ایام، اکنون زمانست که از سلاطین هر که بقدر موی از مملکت داری تقافل ورزید فوراً ملکش را ضبط میکنند، اکنون زمانست در شرق یک نفر سلطان سر بازی یابن را کمی ترس نهاد، همان آن در غرب قصی انتشار میدهند اکنون چند دوات ملقب بنام تمدن اتحاد و اتفاق کرده جهان را سرانگشت خود میگردانند، دوات عثمانی در محاربه یوان چه جانها تلف کرد، چه خونها ریخت، چه خسارها کشید، تا مشق اراضی یونان را بضرب شصت و اقتدار ضبط کرد، نمرش غیر ازین چه شد که بعد از ترك اراضی متبوضه و متصرفه جزائر

(کرد) نیز از نعت اداره اش بیرون کردند، ابراز تمدن اورویان اینست که بنام تمدن عالم اسلامیت را وحشی نامیده می مپجایند، عمده مقصد و مرام شان جز محور اسلامیت چیز دیگر نیست، امروزه روز که بغیر از قوه حریبه نه زور بازو در کار است نه حرف مفت، پس چه وقت صبر و تحمل و چه روزگار خواستند و سر بیالین نرم دشمنان خانه برکن نباید بر انداز نهادند، شمارا بخدا اینهمه حوادث ناگوار که داخل و خارجاً در اضمحلال ایران وقوع مییابد اطلاع ندارید، اما به محض وقوع بحضور ما هرالنور شما میرسد، بدلائله عیدیه مثبت است که تماماً به محض ظهور اول باول در پیشگاه جنابانمعالی جلوه گر آید، یا لامعجب سر این همه سکوت و حکمت اینهمه صبر چه باشد، آری شما را حسب العلیوه صبر و تحمل بیشتر از آن است که فکر احدی رسا شود، اما یکدفعه حال ما بچاره و فک از دگان را ملاحظه فرمائید که زیاده از این صبر و تحمل را حوصله ما گنجایش ندارد، گستاخی نباشد، تا کی گوش خود را از شنیدن داد و فریاد مظلومان جگر سوخته و بیچارگان ظلمان بیاد رفته خواهید گرفت، تا چاند از جرائم غداران و مستبدان و خائیان ملک و ملت و مخرمان دین و شریعت انعامس خواهید فرمود؟ تا کی بعضی عالم نمایان گرگ سیرت میس صورت هر روز بکنوع فساد و بلا بسر این ملت صاف و صادق متدین احداث خواهند کرد، مگر نمی شنوید در هر ولایت و الله چه هنگامه ها برپا کرده چه فتنه ها می انگیزند، هر بجزیر از خدا و مذهب پیغمبر سیر منبر خاتم اللین (ص) رفته چه جنفگیات بقلب میزند، یکی دونا نیست که اسم برم، ککو ولایتی و دهکده که از شیاطین مذکوره در قاع و قع ریخته دین مین خاک هلاک و فلاکت بر سر این مات مظلومه بریزد، در یزد نمی شنوند چند نفر نخم شیطان بلباس عم چه فتنه ها میانگیزند، تاکنون از طافه نجیبه زردشتیان چه حقارت و چه توهمین مذهب و اهل اسلام رسیده که هر روز یکی را میکشند، ایشان هم از ترس جان به دولت انگیز مانعی شده باضمحلال دین و دوات عرصه فراخ میکنند.

چندی قبل یکنفر از نجیبه امریکائی در ارومیه بدست افراد جاهل نشقه شده، تاکنون دوات ایران قریب دویست و بیجا هزار تومان دیت داده، هنوز طوف بکنفر (نصرانی) که باعتقاد بعضی مخرمان دین بکراس گاو و یا بکنفر شتر است بسته شده، چرا اینگونه اشخاص بی سروبا را تأدیب و بکنفر نمیرسانید؟ ملت بچاره بجهت احترام عالی

و رعایت احترام شما که خود را ظاهراً بشما بزرگواران
بسنه باطناً نیت بر ریشه اسلام میزنند هر چه میکنند
تحمل کرده سر بالا میکنند، در سزاوار یک نفر از
تبعه روس که در هر قانون و شریعت مستحق اعدام
بود نشند، چه صدقات و دوات و مات و رسید،
مخدا قسم در این دوره مظالمه و در این عصر منحوس
در عالم تگون از جناب و بیات و حیوان هر چیز روز
رور در طور خود کسب قدر و قیمت میکند شیر
از مسلمان خصوصاً ایرانی در داخله و خارجه هر روز
و هر آن صدمه هر احوالی کشند يك مسلمان پیدا نیست
آخر برسد نصیر این فتولین به بود، در کربلا در
مدنصر انور تان چه قدر کشند و چه طور کشند شما
پتیر میدادید، در روسیه دو سال است که شورور
متصل می مسلمانست می ایران میکنند، در اغتشاش
ارامنه شما در نفس تقابیس از تبعه ایرانی زیاد از
پانصد هر کشته، که شد یا صد قبک که قیمت يك بزعاله
می شود اردولت روسیه مطالبه نماید؟ یا خود بحکومت
روس از کشته شدن نشان اطلاع بدهد، و قه باقه در کره
ارض اسرور از مسلمان کشتی آسانتر و بهتر متاعی در
رواج بست، اگر باور مدار بدعطف نظری بطرف من،
بطرف فارس، طرف قفقاز، بطرف ارومیه و ماکو و
سلس و و و و و فرمائید

(روس که قسم سنگ و خامه ام لنگ شد)

(و کره گنجه داشتم طیلی شکمت)

(م ، ص ، ت)

بقیه از صفحه (۴) همین شماره

مانده است چه او بخور است در (مقدونیا) مدال
رقب نایستد، لد امروز پیش ازین میتواند در مکت شما
احداف و ریختی کند، به ناچار در جلو شما بوضع
پلتیکی سپرداخته، و در وقت تان محبت طهر شمیر
وا در غلاف عمده است و این یکی از آن نایبیتات
پلتیکی است که در مساللات قبل نوشته بودیم دولت
انگلیس در مدال عثمانی خواهد داد

مسئله مقدونیا خیلی اهم و عثمانی به بجز چه
می تواند از او صرف نظر نماید، چه اگر از مقدونیا
صرف نظر کنید بگذرد باید از اروپا دست بشوید، عثمانی
فولاً نوبه آن خریدنهای دارد، و با اشارات پلتیکی او
حرکت می کند، و هیچ بعید نیست که درین مذافه
اگر آن محبت نمود جنگ عمومی اروپا نمودار
گردد، و همین موقع است که اگر آلمان بجای
علنی عثمانی اقدام کرد چنان ارفرقی بر زمین خورد که
ساینها قصور مستعمرات آسیای از دماغش بیرون رود

سیاسیون دانا بدون جنگ و خون ریزی فایده مقدونیا
را خوانده، با که سلطنت عثمانی را در اروپا خامه
داسته اند، ولی عمده ما این است که پس از کشمکش
زاد همینکه عثمانی دید که حالا دیگر نزدیک است رشته
نگسلد رها خواهد کرد، چنانچه از جزائر کرید هم
همین قسم چشم پوشید، از مقدونیا هم عاقبت چشم
خواهد بست

هان ای وکلای محترم، و وزیرای منمخ مبادا این
موقع اهم را زدست دره، و این فرصت موقتم ~~سکه~~
تأییدات غیبش باید داشت در دیدید، همین موقع است
که شما حقوق خود را از خصم حبله ور بستاید، و
بجوع و حیل او اغنا نمائید، اطهار اتحاد اسلامی
و در قیاس را به بیج میگیرید، و بوعد و وعیدش
اغنا می نمائید، تا یکشتر از اراضی مقدس و طنتان در
قبضه اوست از پای به بشینید، و هرگز بقای قشون
خصم را در وطنتان موقوف به فیصله کیسیون نگذارید،
چه همین بهانه دشمن میخواهد فرصت را از جنگ
شما بر باند، و سالها فیصله کیسیون را معطل
داشته، تا خود را از مسئله مقدونیا نجات داده،
سپس مثل همیشه بطریق نا مشروع تجاوز بحقوق تان
می نماید، مگر به بهانه همین کیسیون نبود که دو سال
کامل ما را معطل داشته، انتظار وقت میکشید، و چون
انقلاب داخله و اختلاف مات و دولت ما را دید
کیسیون را بر هم زده از هر طرف بحقوق تان ناخالت،
ایک که از خدعه دشمن سر مشق گرفته اید فریب
اورا نخورده، و از پای به بشینید تا حقوق خود را
کاملاً حاصل نمائید

امروز موقع آن است که ایرانیان حقوقی از دست
رفته خود را در صرق عرب از روی پلتیک و یا
بشرق دست حاصل نمایند، هر ایرانی وطن حواء باید
بداند، که صراق عرب حق ایران است، و تا وقتیکه
عراق عرب در قبضه ایران در نیاید، ایران دارای
هواچگونه تروت و اقتدار نتواند گردید، امروز ایران
هر اقدامی که در مقابل دشمن به نماید ملوم نخواهد
بود، چه بر طالبان مبرهن گردیده که همسایه خادع
ایران ~~سکه~~ دعوی مسلمانان هم می نماید درین تبدیل و
تغییر و انقلابات مکرر جاب فایده افتاده، و بوضع
بسیار نا مشروبی بر ایرانیان ناخفته، و ابداً پاس
الحدوت اسلامی را نگاه نداشته است، اینک که از
جانب دیگر در فشار گرفتار آمده در مقابل آنها
بوزه بخساک ماییده، و دم حرکت میدهد، که بر او
ترحم آورده قصاص خود را از وی نگیرند

هن ای ایرانیان، غفلت نباشید که دشمن مکار و حیله باز است. مگر اینها نبودند که چون قشون ایران عراق صرب را مسخر داشت. دست بدامان مرحوم شیخ جعفر محفی اعلی الله مقامه شده آن بزگوار را واسطه صاحب رانگیختند و همینکه قشون ایران از سرحد عراق خارج گردید باز بی هرگونه زیادتى را محقوق ایرانیان گذاروند.

عثمانيان همدردی اسلامی ندانند، اخوت اسلامی نشانند، ترقی مسلمین نخواهند، مگر به تا دیروز شما از راه اخوت اسلامی در مالای منابر دعا در حق او میکردید؟ و مستعد بودید که در طریق ترقی و دفاع از او همه که نه همراهی نمائید، دیدید نه عاقبت در عوض آن همه نیکی و اظهار دلت ماند مار کرزه چگونه و در چه موقع بر شما ره پاشی نمود.

خوبست اندک تواریخ آل عثمان نظر اندازید، که از بدو تشکیل سلطنت آنها تا انون چه صدماتیکه بر اسلام وارد دنیاورده، و چه زحماتیکه بسلاطین و امرا و شیوخ مسلمان نداده، و چه دیاستمیهی اسلامی را که ریاست روحانی او قرار نمیکردند از روی هوای نفس بکفار سپرده، و چه کاره که در خرابی اسلام نکرده است؟ ای ایرانیان هوش آید، و داد خود را دشمن بیستانید، که عدیب بهترین مواقع را بیست شما دست خواهد داد، و ممانعت باشید که این قوم مکار رشی و مرتشی توسط شیخ فضل الله بویی که هنوز در میان شما بسیار است خواهند خواست که تمام بزنند و عثمانی خود داناتار را نرم نمایند، مگر قبول نمائید که قافله را باختیار امروز چیزی که عتدی پلنگ بر این لازم است هاما ظاهر نمودن رعایه مسلمانان که حرکت وی در مقابل عثمانی تدفیی و بی جنگ پلنگی است، مذهبی، چه عنقریب مرکز روحانیت اسلام طبعاً ایران باید قرار بگیرد، بیچو هم بیکنه، و ورث رئیس را دران اسلامی ماکه وقف از نکات مستند واقع گردد، چون اینک بر جمع مسلمانان اجتماعات عثمانی در خاگ ایران روشن شده، بیک اعلان عمومی از طرف دولت ایران این خلد شه هم مرتفع نمود گردید، و بن مکرر در (بلووک - کتاب آبی) که قبل از هر جنگ اشاعت می شود اشاره نماید هم کافی است

ای هیئت و درای ایران، پلنگ بوی بده - له اسلاف خود را گذارید، و رین نوع بیگونه عنقریب در مقابل عثمانی برای شاه برسد - ده دید، گر همت نمائید در عرصه يك ماه دو بیست هزار سوار و پیاده میتوانید از شهری و ایلاتی در سرحدات خود حاصه

عراق صرب فرستید، چنین موقع کتر برای ایران دست خواهد داد، اگر این موقع نیکو را برایگان از دست بدهید ایرانیان آینده در تواریخ خود شما را به ننگونی یاد خواهند کرد، و ما عیناً الالبلاغ

تلاکرافات دوترا راجعه بایران

(۲۳ دی حجه - ۲۸ جنوری)

بایهالی در جواب پروتست ایران در خصوص (ساوجبلاغ) اظهار داشته که قشون عثمانی نصرف در خاک ایران به عوده است (یعنی ساوجبلاغ، خاک عثمانی است)

بایهالی در جواب وانگاس در خصوص (وحدانغ) بایهالی را بی از انحرف و زیادتى رده بد

بایهالی در جواب عزراحت سفیر روس در انگلیس اظهار داشته که تکرراً قشون خود را از پیش قدمی باز خواهد داشت، و او را اراده نیست که (ساوجبلاغ) را در مالکیت خود شامل نماید، چه (وحدانغ) فی الحقیقه در خاک ایران شامل است

(۲۵ ذی حجه - ۳۰ جنوری)

بایهالی در جواب عزراحت سفیر روس در انگلیس اظهار داشته که تکرراً قشون خود را از پیش قدمی باز خواهد داشت، و او را اراده نیست که (ساوجبلاغ) را در مالکیت خود شامل نماید، چه (وحدانغ) فی الحقیقه در خاک ایران شامل است

(۲۷ دی حجه - اول فروری)

بایهالی در جواب عزراحت سفیر روس در انگلیس اظهار داشته که تکرراً قشون خود را از پیش قدمی باز خواهد داشت، و او را اراده نیست که (ساوجبلاغ) را در مالکیت خود شامل نماید، چه (وحدانغ) فی الحقیقه در خاک ایران شامل است

تلاکرافات

(۱۹ ذیحجه - ۲۴ جنوری)

بایهالی در جواب عزراحت سفیر روس در انگلیس اظهار داشته که تکرراً قشون خود را از پیش قدمی باز خواهد داشت، و او را اراده نیست که (ساوجبلاغ) را در مالکیت خود شامل نماید، چه (وحدانغ) فی الحقیقه در خاک ایران شامل است

(۲۰ ذیحجه - ۲۵ جنوری)

بایهالی در جواب عزراحت سفیر روس در انگلیس اظهار داشته که تکرراً قشون خود را از پیش قدمی باز خواهد داشت، و او را اراده نیست که (ساوجبلاغ) را در مالکیت خود شامل نماید، چه (وحدانغ) فی الحقیقه در خاک ایران شامل است

بایهالی در جواب عزراحت سفیر روس در انگلیس اظهار داشته که تکرراً قشون خود را از پیش قدمی باز خواهد داشت، و او را اراده نیست که (ساوجبلاغ) را در مالکیت خود شامل نماید، چه (وحدانغ) فی الحقیقه در خاک ایران شامل است

بایهالی در جواب عزراحت سفیر روس در انگلیس اظهار داشته که تکرراً قشون خود را از پیش قدمی باز خواهد داشت، و او را اراده نیست که (ساوجبلاغ) را در مالکیت خود شامل نماید، چه (وحدانغ) فی الحقیقه در خاک ایران شامل است

(۲۸ ذی حجه - ۲۹ جنوری)

§ اعلیحضرت پادشاه انگلستان مجلس شورای ملی را با جلال تمام افتتاح نمود در شوارع اهالی ورود موبک پادشاهی را تبریک داده معظم الیه در ضمن نطق خود اظهار داشتند ، ورود اعلیحضرت امپراطور و امپراطریس آلمان منتهای آرزو و موثر مسرت قلبی من و ملکه انگلستان گردید و بذراتی شایانی که از معظم الیه از جانب اهالی شد ، مدلل بر اتحاد بین دولتین میباشد

§ در خصوص معاهده انگلیس و روس چنین اظهار داشتند که هر چند فعلاً در ایران اغتشاش زیاد میباشد ، ولی بسبب این معاهده به امنیت و مصالحت خواهد گذشت

§ دولت انگلیس را اراده اینست با اتفاق دولت نلاند فرانسه ، آلمان ، و روس ، خواهش دولت (اروی) را قبول نماید ، فصول عهدنامه مسجلا اعلان خواهد شد ، دولت انگلیس کافرانی مشتمل از دولی سکه دارای قوای بحریه هستند در لندن منعقد خواهد نمود که در آن بحث بر مجوزات صادره در کافرالیس (هنگ) نه نمایند

§ در (مقدونیا) بین مسلمانان و نصاری اتحاد قائم نشده ، البته محل طوف است ، بسبب قات باران درهند قحطی زیاد شده از این روز یاده مناسقم ، ولی در رفع قحط هم رعایا و هم حکومت سعی اند

(۱۵ ذی حجه - ۳۰ جنوری)

§ در مجلس شورای اعیان (لاردرکن) اعلام عوده که بر عهدنامه روس و انگلیس ۶ فروری نطق خواهد داد

§ خبر تازه که ازجده رسیده ظاهر میبدارد که مرض وبا رو با محطاط گذارده ، اینوقت روزی (۱۵۰) نفر در این مرض هلاک می شوند

(۲۹ ذی حجه - ۳۱ جنوری)

§ محبر (روتر) از اسلامبول خبر میدهد که (سر ادوردگری) وزیر خارجه انگلستان تحریک این امر را به باهالی نموده که قشون متحده دول اروپا جبهه انسداد اغتشاش (مقدونیا) باید فرستاده شود ، باهالی خیلی بر خلاف این تحریک است ، چه این امر باعث ازدیاد قوت اروپائیان در (مقدونیا) خواهد شد ، باهالی ۵۲ دسته فوج باسم گرفتاری دزدان در (مقدونیا) زیاد نموده § (مستر روزبوات) رئیس جمهوریه امریکا به مجلس شورای امریکا اظهار نموده که در موقوفات بی انتظامی می شود حاصه در وقف (استندزو وائل) لذا در این باره قانون مخصوص باید جاری شود

ملی در این خصوص اعتراض سخت شده ، که آیا فرانسه میتواند دست اندازی در امور حکومتی (مراکو) نماید یا نه (مسبو هوریس) و (مسبورسبو) اظهار نموده اند که پیش از این نباید فرانسه پیشقدمی در مراکو بنماید - بالاخره مباحثه تا تمام ماند

§ بیکاران (ملجنتر) بطرف لندن هجرت میکنند و با پلیس (برمنگم) زد و خورد نموده ولی پلیس آنها را تا خارج شهر تعاقب کرده بسیاری را گرفتار نموده است

(۲۱ ذیحجه - ۲۶ جنوری)

§ ۳ قبیله از اعراب بر افواج فرانسه در شرقی کاسابلانکا حمله کرده - بعد از ۴ ساعت جنگ سخت عقب نشسته - از قشون فرانسه ۶ نفر مجروح شده اند § در (اسپن) مخالفین پادشاه ، خواستند قشون را بدنگان نمایند ، ولی مقضی المرام نگریده ، حکومت اسلحه زیادی از آنها ضبط و سیاهیانرا بیرون رفتن از اقامتگاه شان ممنوع نموده است - عمارت مکتوبه رئیس الوزراء تحت حراست سربازان میباشد ، چه خوف دست درازی در آن می رود

(۲۲ ذی حجه - ۲۷ جنوری)

§ مخالفین انتخاب وکلای (بروشیا) مجلس شورای در (سولنجین) برپا داشته بایس با شمشیرهای برهنه حمله بر آنها برده مانع از انعقاد آمدند

(۲۳ ذی حجه - ۲۸ جنوری)

§ تلگرافی از (بنزبرگ) رسیده که رئیس اداره راه آهن روس مسوده قانونی پیش نموده که بموجب آن اجاره تعمیر خط تانی راه آهن (سائبریا) را حاصل نماید ، مصارف تعمیر این خط (۹۵۷۳۳۰۰۰) لیرا تخمین شده و تعمیر یک حصه از این راه در سنه (۱۹۱۵) ختم خواهد شد

§ (بیرون وون اینرنهال) در (آستریا) در بودجه دولتی که در مجلس شورای (هنگریا) پیش نموده امیدواری می دهد که عنقریب در (لاریسا) شباهت خط آهن (آستریا و ترکی و یونان) متصل شود و از این رو سرآورده در (اطن) آسان گردد ، از مصر و هند در اروپای وسطی بزودی آمد و رفت ممکن شود

§ نواب (ناباره) هندوستان در مکه معظمه بمرض و با مبتلا و وداع زندگی نمود § از روی تخمینه وزارت بحریه روس ظاهر می شود که دولت مشارالیه را اراده اینست که تا (۱۲) سال هر سالی نوزده ملیون لیرا صرف تعمیر جہازات جنگی و غیره نماید

جبل المتین کلکتہ

مدیکل کالج استریت نمبر ۴

Hablul Matin Office,
4, Medical College St.,
CALCUTTA.

وکلا ذمہ دار ابونجات شتراین ادب

(بدل ابونہ اخبار پیشگی گرفته میشود)

قیمت اشتراک

سالانہ شش ماہہ

نامہ مقدسہ

ہند و برہمہ

۱۲ روپیہ ۷ روپیہ

ایران و افغانستان

۲۰ قران - ۲۵ قران

عثمانی و مصر

۵ مجیدی ۳ مجیدی

اروپا و چین

۳۰ فرانک - ۱۶ فرانک

روس و ترکستان

۱۰ منات - ۶ منات

المتین

سنہ ۱۳۱۱

کلیہ امور ادارہ با

مدیر کل مؤیدالاسلام است

ہر دوشنبہ طبع

و سہ شنبہ توزیع میشود

یوم دوشنبہ

۷ محرم الحرام ۱۳۲۶ ہجری

مصادف با

۱۰ فروری ۱۹۰۸ میلادی

(مراسلات خصوص بدون امضای معروف)

(ادارہ درج نمیشود)

در این جریدہ از ہرگونہ اخبار و وقایع سیاسی و منافع دولتی و فوائد مافی بحث میشود
(مقالات عام المنفعہ مقبول و در انتشار ادارہ آزادست)

راجع بفسفہ اسلام

ارخامہ یکی از علمای جلیل خراسان

ہاں ای ہفتہ گان فرانس مذات اومی بخود آئید
و در پی چارہ برآئید ، اینک بضرورت تدارک فوری
و استعداد فعلی محکم جغرافیای طبیعی و سیاسی و
نظر بمقتضیات عصری صرف نظر از تمدن مہمانہ
یورپ نمودہ بحواس جمع و یک حقوق خلیل فرالخور
ظروف مملکت و اہالی و استعدادات اسباب و مساعدت
اینہا ہر قسمی کہ مدافعہ اسہل و امکان و بہر نہجی
کہ بدل ما بحال میسر و بہر وضعی سکہ در مصاف
زمانہ مقاومت توان نمود با رطابت مراد و بوم بران
و قواہ طبیعیہ ایرانیان و قواہ مذہبی ایشان باز
بوجہ طبیعی و مساعدت اسباب و نحرز از طریق
تغیر طبیعی و اضداد با حکمت عملی و رفتار حکیمانہ
بی غفلت از مال و بی عجات ہرآنچہ بیثروت آن مابہ
اختلال باشد ، تا ہمین قواہ جانی و مالی و توانائی
اہالی با جہد کافی و جدوائی باید فکر حفظ مملکت
از دستبرد و تعدیات اجانب و حراست نفور و
جنب را بنمایم ، و در این موقع برای ما پیش
صوری و فزایش تقلیدی از قواہ مملکت و مات
بہ تحمیل مالا بقتضی و لا یطاق باید بکام ہم ، زیرا کہ
بتشہادت تواریخ معلوم میشود کہ در تغییرات اوضاع

مضم و انضمام ، تحایل و انعدام قواہ ارفاعین و مفتوحین
ہما غالباً ارمک کردن سیاق خوبش و تقلید اعتبار بد اندیش
بودہ است ،

اگر دیگر اہالی آسیا نیز مثل جاپانیہا فقط در
مصالح لازمہ از اقوام اجنبیہ تقلید و بی حور
میکردند ، امرزکارشان باین درجہ از ابتذال و استبدال
نفرسیدند ، ہما یاس یورپ از مملکت وسعہ چین نبود
مگر از مشاہدہ فرط وطن برستی و استقلال مزاج و
اقتصاد و جفاکشی اہالی آن سامان ، و برعکس در
صورت پروری و تغیر لباس و غذا و سازندگی و
رقص و طرب و لبس و اکل و شرب و بذرفتن تہنر
خانہا و بناہ عمارات عالیہ خانہ خراب کن و مزو
سندلی و میل و سبب زینت و آزادی از قید احلاق
و مردمی و عجزات قومی ، اہالی مصر و ہند و ایران
حذیفہ داد تقلید یورپ را با علی درجہ دادہ اند ، و
جاپان و چین ازین تلوانات و ہرزہ مزاجیہا ابداً ہونی
نکرده اند ، و ما ہمہ چیز را دادہ بچسان و نوامیس
و عزت و استقلال خریدہ ایم

این مطلب مسلم است کہ نفس جمہوریت و مشروطیت
بی رعایت طبیعت مملکت و استعدادات مات و مقتضیات
فطرت برای عمارت بلاد و اصلاح اصول عباد
وائی نباشد ، خوب است کہ ما اندکی نظر بداخلہ دول

و ب واسرک بیگنیم، و ملاحظه کنیم که آیا همی آنها از این کتت جمهوریت و شروطت بیک سار حاصل برده اند، بامتفاوت ست حاصلات آنها، و حمة تفاوت چیست؟ یکی از دول جمهورى آمرک (و نیزولا) است، که بی رعایت طبیعیت ملکی و فطریات و استعدادات اهالی خواسته است عمرانی برساند، و با داشتن نسخه کبای جمهوریت حال و نیبه بحوال ما است، یعنی ترقیات معکوسه میکند و دولت (پرتکیز) در یورپ و دول مشروطه است، با اینکه چندی قبل دعای شاهنشاهی داشت، امری بواسطه حمل ارضیات زمانه و مثل حکماه حاش دیون و ترقیاتش و از گون است، و ارفرط فروش در شرف فروش ارضی و مستعمرت میداشد،

در مقابل سلطه های بسیار کوچک مثل باجک و یونان را ملاحظه فرمائید که بچه پایه ر ثروت و ترقی رسیده اند، یکی ساح بشاخ رطایبای عظمی و دیگری شاخ بشاخ دولت عثمایی نزدیک، و در هر دو میسر می کنند، خزان مملکت از خرابی افراد اوست و ترقی آن به ترقی اهالی، نه روت داخلی را حفظ میکنند و ثروت ز خارج می آوریم، نه اقتصاد میکنند، نه از علوم اسلامی و فلسفه دین خود بهره داریم، نه از علوم جدید خبر، نه بجهل اقراری نام، نه به مقتضای فیر مملکت - لو هوس خود را میگیریم نه مثل اهالی یورپ بری تکت، هوس خویشی رحمت و جفا کشی میدهم، نه از گدا منگری حیا داریم، باری مرس را و باید فهمید، و پس با مداره صلاحیت دواز تکام مرض ریخت، نام بودی حاصل شود، و سودی مدت آید، سروره دیات نصاری در یورپ مقابل قوانین ملکی و رض شده عذرش عموده بد، اما این قیاس به مملکت ما غلط محض ست، چه مسلم ست که مایه احساس ملت ز قواء متینه دولت ما ها دیات اسلام است، که بی عاهی و و برنی مملکت و ملت تا یک اندزه و نگه داری کرده است،

امروز اهالی یورپ بواسطه آگاهی باسباب حیات قومی و علم حقوق ملی و نوعی احساس مضار و منافع و دشمن و دوست اند، و همی در سلم و حرب مدافعه از وطن خلوتش می نمایند، ما بی مرتبه از شئون علم و تربیت است و همیشه چنین نوعی را از ابرایان نفود، و اگر اطباء مملکت ماین قیاس باشند جز تضییع اوقات باقیه و تعطیل قواء حاصله ثمری بدست نیآورند، چه قیاس مع الفارق است، لهذا بعضی تبعات روزنامه ها و موصول

داشتن بفرت ملت بی علم آری بجزل نرساند، بلکه ملت را مفتضح نمایند، و طامعین را جور کنند، زیرا که حساس ضرر و مہاج قوه دافعه ملیه با بی نوبت کلی که لارمه و حشیت محض است که از عدم سروده و مرابطه کلی حاصل آید، نه اهالی وسط جزیره العرب و اقلستان و قعر افریقا با اهالی یورپ، بمجرد رؤیت توحش او ضرری از وجود غیر در نظر او محسوس میباشد که بی اختیار در مقام اظهار عداوت و مدافعه بر می آید، یا بواسطه کمال علم بشأن حیات قومی و عزت قومی و اسباب آن و علم حقوق و فطط اطلاع بر زندگی آرادانه افران و امثال خود از اهالی دنیا، بمجرد تصور محل آزادی و غاص حقوق و دشمن قومیت ضرار و مذلات آینه را نظر آورد، و طبقاً به هجان آمده در مقام بذل حال و مال بر می آید،

اینک بر بیان از هر دوی این قوی طاری اند، چونکه واسطه کثرت مراد و مرابطه بلکه سلطه جاب و طررت ولین شان که ما به لاشترک تمامی حیوانات است که همگی آنها بجهول اند ب حفظ خانه و لانه خویش از دست رفته است، و درجه نایبه عنیه نسبه که از خصائص نفس ناطقه و خلافة المیه است تا هم مرتقی شده ایم، با که میتوانم بگویم اهالی این مملکت نیز از آن بی بهره اند، چه اعمالشان ضد آ کمال است و عیاشان سیری از آنها نشان دارد، گو آنکه بواسطه قوه مقلده و فرط حرص باظهار فضیلت و اکثر مدیحت غیر صادق و عنوت بیان و طلاعت لسان که از خصایص این سامان است آدمی را گول میزنند، اما در مقام عمل از افراط و تفریط ایشان حمل شان آشکارا میشود، چه (الجمال اما مفرط اذ مفرط) و نقطه اعتدال زو سایه علم است، و صلاحیت هم بی اعتدال هم نمیرسد، پس اصلاح غیرکی از چنین آدمی میسر باشد، گو بطبع شہراه تیری بتاریکی میزند، که گهی در - مخنوری وزراء الواعزم و روزنامه نویسهای اروپا را بشبه می ندازند، ولیکن اگر یکی از دوائر علمی را که در همان اداره هاند شخص صد هزار نکته علمی عموده باشد باو بسیاری در قدم اول می ماند، اگر ناور نداری این گوی و این میدان، بسیاری تافضیت جناب معلوم شود،

پس با این ملت فلک زده از تمدن و مدنیت بی بهره چه بایست کرد؟ که بمر منزل زندگانی برسد، و ازین گرداب هائل بساحل نجات نازل شود، خلوت در

این ماده ببارتق ساده بامید خدا سختی برانم و اهل
 طرد را مان جانب بخوانم ، باکه تبادل خیالات آب
 رفته ار آ بجوی ، و گه بسته بگشاید ، مثلاً توقع
 اتحاد ملی که اتحاد حقیقی است از جمله بیجا است ،
 و آن اتحاد مرکزبشم و اجتماع صوری میسر نگردد ،
 چه بوسطه مقارنت افراض و مفهومات و خرابی
 عادات و اخلاق قهراً گسسته گردد ، چون که آن
 ممنوط است باصلاح قدم بزرگه فس و خلوص نیت
 و حب و بغض فقه و جمع آن در يك هیئت جامعه
 خاصه در این زمان از جمله محالات است ، باصلاح
 اهالی و رب و آسربك آگاهی به اسباب حیده قومی و
 لزوم قومیت و علم حقوق که قهراً صاحبش را بحفظ
 قومیت و مملکت و میدارد ، چونکه می فهمد هنر
 و حفظ شخصی اویسته است ثبوت هیئت جامعه و ثبات
 قومیت و مدافعه از خویش میتواند مگر بهراهی آن
 هیئت ، لهذا خود داری میتواند بکند ، و مقتضای عصر
 از جا مال میکذرد ، و رشته تفق و اتحاد را از
 دست میدهد ، و این مرتبه عالی باجهل و خرابی
 اخلاق مرکز بدست بیاید ، چه مابوسطه جهل و خرابی
 اخلاق برادر خود را ضرر خویش میدانم ، و نفس او را
 کمال خویش می پنداریم ، چونکه او را در صرص خویش
 میدانیم ، و محل عیش خویش گمان میکنیم ، لهذا همگی ما
 در بی منافع شخصی و بریدن رشته قومیت برمی آیم ،
 و آن را تکلیف شرعی و حرکت عاقلانه هم می پنداریم ،
 آستکه حکما جاهلیت برای حفظ قومیت باهمیچ
 قواء طبیعی قوم خود را با اتحاد و ثبات دم و امید شتند ،
 و درین معرکه طرفین دختران بزرگان و شیوخ
 خود را آرایش کرده آنگه میداشند که بوسطه
 مخاطره ناپس مات بهمان آمده خود داری و دفاع
 غیورانه کنند ، و بجای بکوشند و تکامل بورزند ، و الان
 نیز سخنوران حرب و عجم در وقت ضرورت به نکوهش
 افراض و نوامیس شخصی خویش و تحریض و تحریص
 مینانند ، چه گوینده و شنونده نهی غیر از آن تصور
 نمیکند ، و حقیقه هم همین است ، لکن غایت دعوت را
 بجائی منتهی میکنند که خود و شنونده عاریند از آن ،
 این است که بحرف مجلس ختم میشود ، و از هانجا هر
 کس بگوچه حسن جب و مرکوزات دینی که منشأ
 اختلاف تکالیف است خود را میزنند ، از که همگی در
 مقام عنوان بکلمه واحده میگویند که حفظ هیئت
 جامعه و حوزه اسلامی و مدافعه و عدم استیلا
 کفار بر اسلام از اوجب واجبات است ، لکن بجه

مدافعه کنیم ، و کی مدافعه کند ، و طریق مدافعه چیست؟
 چون مقام تکلیف و تحمل است از هر سرصدائی برمی آید
 یکی فلان روش را کفر مینماید ، یکی همان ، یکی آنرا
 لازم میداند ، یکی اشکال وارد می آورد ، ازین است که
 تمامی حرامع عامیه و تعدیه فوق الادراك ملت
 جاهل است ، از تبادل احداث بسک و کپی و تحت السلاح
 شدن ملت بر بی مدافعه از خویش و و و
 لهذا اقدامات ملی نتیجه می ماند چونکه تصورش
 را نمیتوانیم بکنیم ، باین درد تمام آسیا مبتلا و ارفیوس
 الهیه و جوامع عامیه که دست خدا در اوست همگی
 محرومند ، مثلاً در خاک آلمان هم ردیف میگردد در
 خاک عثمانی هم ، اما این کجا و آن کجا ؟
 باری در این حرف ندارم که اصلاح مملکت
 لازم است ، ولی بایست فهمیم که مناسبت مزاج ملکه
 ما چیست ؟ و با این بی بضاعتی و بی علمی چه باید
 کرد ، که هم نرود ما کفایت کنند و هم بنیه ما از
 عمده مدافعه برآید ، چه مسلم است که ضد طبیعت
 مشی نمودن حز خشکی و ضیق مجال حاصلی بخشد ،
 و - ز یأس و احتلال نتیجه ندهد ، اگر بخوایم
 بعلم ، نت را بحس بیوریم ترقی بعد زمرک است ، و
 گر بخوایم طق العمل بالنعل برب اوضاع را تجدید
 نمایم فرط حیایات و خراجات با این و بری ملک و بی
 استعدادی مات و بی بهره کی قانیدن از انتصابات عصر
 و غفتشان از اسباب حفظ حوزه اسلام و غناش
 داخلی هم قسم اسباب اصمحلان را برای ما فرهم
 خواهد آورد ، که برای استیلا ایجاب کیفیت کند ،
 پس باید مابا اختلاف اساسی در عایت شرعیته و وقت
 بمذاق مملکت و درنت از قید الزامات ملی و تشییدات
 قومی و قنای قانیدن و رؤساء مذهب و به تشویقات
 تهیج عصیت قومی را به نایم ، به تمهدت انجمنی
 طبقاتی اقتصاد سیاسی را ملزماً عملاً بذكر مردم بدهیم
 و این راه بحکمت عملی فتوا و عهد و پیمان و التزام
 و بالاغیری طبقه به طبقه بدرجاً حوائج را بالنسبه بخارج
 خصوصاً در عادات و تنملات و فضول عیش و اسباب لذت
 و هوس از قبیل سیگار روسی و قند و جان و کفش
 فراسه و بلور آلات و خرازیات و تانته و بافته فرنگ و
 به تقیید و التزام بر خود غنغن نایم ، و ملزوم باشیاء
 داخله شده حسنش را بشماریم ، و پیش رفت این امور
 را بانعقاد انجمنهای مصلحه حالات و عادات و اقتصاد
 را اعتیاداً شایع نایم ، تا مردم عملاً وطن پرست
 و نرود طلب شوند ، و همچنین بذریعه همین اجتهادات

ذخیره قومی شایان را می خودشان ادخار نمایند تا
 بالتزام مردم بر خودشان باجماع انجمنها بر تمامی نجات
 از ارزاق و سوخت و پوش و پنبه و ملبوس خودشان
 جزئی جیبه بضوف قومی تحمل نمایند، و نظارت
 انجمن های ولای و ایاتی از روی قاعده صحیح
 در هر بلد جمع شود، و آن نامیده شود بذخیره
 قومی و مصرف این وجه اعانه داوطلبان مات بری
 خرید اسلحه و البسه و تشکیل مدارس و مکاتب جدید
 و ترجمه علوم و انتقال صنایع مقرر نمایند، و علاوه
 بر آن بر تمامی مزارع برای ذخیره احتیاطیه مات و
 داوطلبان هر صدقانی از گندم و جو و کاه و غیره
 یکم حباته مقرر نمایند، که تقدم اباه مات شود، باین
 طریق کلی آذوقه مجتمع گردد، و دولت از هر قسم
 تنگی که برای قشون مشخص نموده باصل خرید کارخانه
 بضوف اعانت بافرااد مات دهد و در ازه مال
 الاعتیاد از شخص او، یا از بیت المال قومی دریافت
 دارد، و قبض بدهد تا سه سال که در ردیف مشق
 میکند وقت مرخصی تنگ را تسامم ذخیره دولت
 و قبض طلب را از دولت گرفته تسامم دعتر مات نماید
 تا حل این معابر دولت سهل و آسان ناگوار نباشد،
 و با این قبیل تدبیرات مات را برفیق و تشویق محس
 آورده نگار و دارند

مثلاً اگر ما ملتزم مستحبات اسلامی شویم رروی
 دیانت و میل و رغبت بامید مثنویات الهی غالب
 تزییات جدید را بدست خواهیم آورد، مثل مواسات
 که از مستحبات اسلام است، و در وقت ضرورت گر
 مثل واحبات کار گرفته شود هلاک میشویم، و همچنین
 سبق و رطبه از مستحبات اسلام است، اگر ملتزم ما
 مشغول نشویم هلاک خواهیم شد، مثلاً کسب علم صنایع
 و علوم فضلیه از مستحبات است، اگر ملتزم بآن
 نشویم هلاک خواهیم شد، مثلاً اقتصاد از مکارم اسلام
 است و اگر ملتزم بآن نشویم و باسیاب جیبی مات را
 متناد بآن نکنیم هلاک خواهیم شد، و مثلاً کسب غذا و
 عدم احتیاج با حاب از جمله مستحبات اسلام است اگر
 ملتزم بآن نشویم متناصل خواهیم شد،

نتایج انجمنها و اجتماعات عقلا و وظیفه ایشان این
 امور است دخالت در وظائف مفته و مجریه و کارهای
 بی ربط که جزئی کاری و تزییع اوقات و اموال و دستنه
 بندی نمری ندارد، و با این ترقی یوبه تا امروز سوسای
 های یورپ و آمریکا در ترتیب انجمنها و کافرانس و کلوب
 و بازیگرخانهها و نمایشگاهها و غیره ازین ثمرات حاصل

می نمایند هفت اگر بتقلید هم میل دارید مصالح
 شما در این قسم تقلیدات است، و امروز چاره غیر از
 اینها نداریم، چه حکم دولت از امور تکلیفیه و کره
 بر طایع است

لیکن صواب دید ملت و انجمنها برای خودشان
 و الزامات با امور اصلاحیه تکلیف و کره نیست
 و زود تر پیشرفت میکنند، و امروز در آمریکا
 و یورپ و مستعمرات ایشان غالب طادات فاسده
 و رسوم باطله و فضول مخارج و اسرفات را بهمین
 قسم اصلاح نموده و می نمایند، چه دولت نمیتواند
 بگوید که شما پنج قسم خورش فراهم نکنید، و
 مال فلان دولت را بسوزید، و بدخانیات و شغلات
 اموال نان را ضایع ننمایید، و حربیات و خرازی و
 بلور و چینی آلات را خریداری نکنید، یا قبا و لباده
 نان را بی قبطان به پوشید، یا ملتزم به حریر و پشمینه
 نمکت خود شوید، یا شرکت نموده کارخانه آهنگری و
 نخ رسی بیارید، یا از فلسفه دین خود بهره برده
 ارشمیکه الکل دارد یا جرمی که اشکال دارد و
 و احتیاز نند، گو ای که دولتیان میتوانند بحکمت
 عملی ذکر مات دهند، اینک دواتی که اساسش بلم گذاشته
 شده باشد اینک بواسطه بی عافی ازین ودائع خدا داد
 و سرمایه جهنمان گیری یعنی فلسفه دین و انحاء اسان
 و دین اهالی و یکرانگی اوضاع مات و معایش شان
 و غیره کاری میگیریم،

کسانی که از فلاسفه ادیان خبرتی دارند میدانند
 که سرمایه احتیاطیه در هیچ مذهبی قدر اسلام
 نیست، و آن کلیات احکام و فروعات مستحبه
 است که در هر زمان و اوای نگاه داری از مات
 میتواند بکند، و اسلام بقول بعضی از حکماء من
 حین المجموع از احکام خمس اگر التزاماً افعال شود
 حاوی تمام تزییات جدید و لطائف آناهات، و مقنن
 و مرتب تمام ادارات مایکه است، بلکه اتفاقات مستحبه
 و صدقات مندوبه اقسام تحمیلات دول جدید را
 باکمها جاری است اگر ملت بیدار و خدا پرست
 شود بمیل خود یا قاضی آن مات ملتماً مرغوبات
 آلمیه را بلسان شرع که مأمور بآن هستیم

ولی از عدم عمل آن عندالله مذنب نیستیم، مثل واحبات
 التزاماً تحمیل نمایند، و با اصلاح دین داری را عادتشان
 دهند، و حال آنکه امروز بحکم ضرورت بسیاری از
 مرغوبات شرعی مایه رنگانی و حفظ حوزة و نگاه دارنده

قومیت و آخرین علاج ملت

پس از واجباتش باید شمرده چه هر مستحبی در عرصه واجبات عندالضروره و این هم مسلم است که در شرع اسلام اولین نظر در حفظ مراتب انسانیت و اخلاق است که من جمله آن حفظ حدود و مراتب باشد، که از شؤون ادب و غالب واجبات اطراف آن است، و مستحبات غالباً نظر بصحت بدن و عمران زندگانی که من جمله آن امر سیاسی است، و بمذاق جدیده اغلب مستحبات اسلامی از روی طب و پاتیک از واجبات اولیه است، از قبیل نظافت و اغسال و مواسات و مواخات و اتفاقات و جماعات و صدقات جاریه و موافقات و همراهی با ملت در حوادث زمانه و اتفاق و سبق و رمایه و مرافقه و مراطفه و تجارت و فلاحات و تعلیم و تعلم و غیره و و و و

همچنین احکام مکروهه از روی طب و سیاسی از محرمات اولیه است، و تمام عبادتیکه - سوره ربیعی به پاتیک ندارند از قبیل صوم و سلو و حج باز در امان نظر معلوم میشود که کمال ارتباط با اخلاق و سیاسیات دارند اما جهاد و امر معروف و نهی از منکر از سیاسیات اولیه است، ولی ما هیچ بهره از این حکام نداریم و بطور بهره ببریم و حال آنکه عبادت نظری فلسفه ملت ندارند، و یا بواسطه الزاماتی این وادی بر فضا خبرتی هم نرسانیده اند، و شهادت خدا و رسول طهرآ مسلمانان عموماً و علماً خصوصاً قرآن را مهم جور گذاشته اند، و قال الرسول (بارب ان قومی انخذوا القرآن مهمجورا) و نامی یورپ و آمریکا از این سرمایه بزرگ اسلام در هر اسند و از آن روزی میترسند که ملت اسلام از فلسفه دین خود با خبر شود و عرصه بر فلسفه دانهای عالم تنگ کنند، بی چاره و بدبخت نامان احکام اسلام را مایه بی کاره شدن و نان مفت خوردن و ست بسته نشستن و ذلیل اجاب بودن پنداشته اند

توقیت دنیا محصر است به تجارت و قوه اشکری هیچ ماتی از راه مذهبی این شؤون را بدست یا آورده است، یعنی آن مذهب اهل خود را به ترغبات مذکورترین واداشته، مگر مذهب اسلام که محاسن و باطلت او از راه دینداری است

بی اکرم (ص) علماً و عملاً این دو مطالب را که مایه

سرفرازی عالم است با تعالیم و تشویق فرموده است. اما اصاری اگر بیرو مسیح باشند و اقتداه ماو بخوبند باید نه زن بگیرند نه تجارت نکنند نه سلطنت، بلکه در غارهای کوه و قعر بیابانها باید سر ببرد، و ایک گویا آنها مخالفت دین خود را نموده، یعنی به تبعیت احکام اسلام باند درجه عایا رسیده اند، و ما بالمکس با حکام و این تصر گویا عمل نموده خود را زبون رودگار نموده اند، و آنها مانع از ی عربی (ص) کس نمرات آن عملاً تصدیق خامیت آنجناب را نموده اند، و ما فولا و عملاً احکام اسلام را ناقص و محتاج به قوانین یورپ فرض نموده، بواسطه بی بر مکی از فلسفه اسلام تکذیب خامیت آنجناب را نموده ایم.

پس است برای جهالت قومی که ابلاً و نهیاراً قرآن را بخوانند و ابداً هم از آن نترند، و بلسان حمل گویا شهادت میدهم که قرآن غیر از با صد آیه احکام العیاذ بالله عبت نازل شده است، و آنچه را که معاصرین صدر اسلام از مهم قرآن بهره برده اند، از کرامات مخصوصه آن عصر میبنداریم، مثل مقاومت بک مسلم باه کافر، و اذن قبیل خرافات را سد راه فلسفه دین و حقایق عمیه قرار داده ایم، و حال آنکه قرآن تکذیب خرافات این مردم حامل را باعلا بیان میفرماید، و آوار بلند عات غیبه اسلام را بیان میکند و بحکم آن آه امر را باید بکفرنگ ده هر مسلمان را نکشد تا سالی کما اینکه در مراکش محسوس شده است، چون کما ما بن حکم کفره و آنها متع به بافتدان عت با ضروره معلول مفقود است، (و اللهی حرض المؤمنین علی القتال کس یکر مدک عت و من سارون یناوا ما تبین و ان یکر مدک ما تبین الفای من الدین کفر و ایم قومه لا فقهه) و همچون در حسی دیگر و مقام تخریب و بددوت و آریب اقدام معرطه، (الموهم شق لا هم قوم لا فقهه) بی آمار از علم اجاب حدت قومی و ضرورت فهم ملت و حقوق بومی بی بهره اند، که مایه خراج قلوب و ثبوت اقدام است، لا مة من حها، شفاق و تشده قلوب است، و قلوب متشفة البتة تاب مقاومت بی آورد، چون که همدیگر را در عرش ملاحظه میکنند، و نظر برشته و احدی قومیت و بجهت طولی ندارند، یعنی نزبت اسلامان و مایه

فدحتان هما علم جنگ و علم باسباب حیات قومی و ضرورت قومیت بوده است . نه آن خیالات واهی که ما مسلمانها برای تکامل از کسب علم و ارباب جاهل خودمان قرار داده ایم

(میان ماه من تا ماه گردون)

(تفاوت از زمین تا آسمان است)

شما را بخدا میان شما و اسلام که خاتم ادیان است ، ذرة الملقالی آشنی هست ؟ تف ناد بر این مسلمانان رسوا کننده نبی (ص) و کتاب ، و ضایع کننده مسجد و محراب ، پیغمبر (ص) را عاز آید از نسبت ما با بحساب ، چه قدر شبیه است ذلت و حرمان ما بدلت و خرابی قوم یهود ، و چه قدر نزدیک است ایم ما به ایام ذلت آنها ، لاکن خدا آگاه است ، صد هزار چندین حال ما بدتر از حال آنها خواهد بود ، آنرا تا یک رشته قومیت ما خدایم بخوسته از هم گسلد و این یکی دو سطات - الامی که در دنیا موجود است ، منقرض شود ، چون احقاد ملل ظلم با یهود ز انظار محو شده ، و کسی آنها را صرف خود میبندارد ، لیکن احقاد آنها با ما خیلی تازه ست ، کاری سرما بیاورند ، که بر سر هیچ قومی نیامده باشد .

اف باد ر بن دعاوی کادیه ما در اسلامیت ، ریسورت و موران ر خنده آید به خانه داری و وطن پرستی ما .

هان ی مردم بیاید بری صرفه دنیای مان مسلمان شوم ، هرچه بدیم بهم دیگر صدقه و نفاق ست ، و به غیر قوم و مدعب خود نداده ایم . بی عربی (ص) ر طار ر نور برای قوه بویک اسلام تکفار بحق میفرمود -ها ز خودمان مضیقه داریم ، شاهم نکال میل ناکه بکجرات میدید ، اما بدشمنان خود و طامعین مملکت ، آبرای کنند ریشه قومیت و سلام خودتان و با قند و چای و شیرینی و خارف بالیسه اسلام و ناموس قومیت را معامله میکنید ، و حال آنکه هیچ هرزه بیعرضه و رذل دنانت منشی بزر رقیب را بر حبیب خویش دعوت میکنند ، شما را چه شده که بر ارحام و دین و ناموس و عزت و قومیت خودتان کفار را خیره و جیره و جسور

میکنید ، و قاعد و تکامل از راهی ، و بخربدنت ذخارف آنها از راهی سلطنت و استقلال خودتان را زیر دست و پای اراذل دستوران آنها می افکنید ای قوم خدا را رحمی بر خویشتن نمائید ، و پیش از گذشتن فرصت و پرت شدن از آسمان عزت و استقلال بخود آئید ، و آنچه را که بذات و بندی بدشمنان خواهید داد ، در راه دوستان اتفاق کنید قبل از اینکه اسف سودی ندهد

قانون قرعه و اصول تنسیق سپاه

از شهادت قبل

(۰ - دوائر اخذ عسکر)

برای سهولت جریان معاملات اخذ عسکر مملکت را باید بدوئر اردو تقسیم نمود ، و اردوها را بدوائر دیویزیون یعنی فرقه ، و فرقه ها را بدوائر بریگاد ، و بریگادها را بدوائر رژیمن ، و رژیمن ها را بدوائر باطالون ، یعنی فوج و فوجها را بدوائر حوخته تقسیم کرد در هر دایره رژیمن یک دفتر خانه ، دائمی اخذ عسکر و در هر دایره فوج هم یک شعبه اخذ عسکر تشکیل باید شود

رئیس دفتر خانه اخذ عسکر میریدج رژیمنان ردیف است ، رئیس شعبه اخذ عسکر نیز سرهنگ فوج ردیف میباشد (چون تسهیلات یک اردو از قرار ذیل است ، یعنی یک اردو بچهار دیویزیون به دو بریگاد و هر بریگاد به دو رژیمنان و هر رژیمنان به چهار فوج و هر فوج بچهار حوخته منقسم است و در هر فوج یک شعبه اخذ عسکر و در هر بریگاد هم یک دفتر خانه اخذ عسکر خواهد بود ، در یک دایره اردو هشت دفتر خانه و شصت و چهار شعبه اخذ عسکر موجود میشود) هر حکومتی جهت جریان معاملات عسکری مملکت خود را به دوائر قطعات بزرگ مستقل تقسیم نموده است ، بعضی ها دسته اردو و بعضی هم فرق مستقل را قبول نموده اند ، مثلاً حکومت عثمانی مملکت خود را بدوائر اردو تقسیم نموده ، و دولت آلمان دسته اردو را داراست ، چون تمامی این تقسیمات جهت سهولت معاملات اس اساس اتخاذ شده است ، لذا سهل ترین آنها را تطبیق نمودن بهتر است ، بقیده ما اردو بدنیست